



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خبرنامه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دوره جدید، سال هفتم، شماره شصت و چهارم، بهمن ۱۳۹۸

برگزاری چهارمین نشست از دوره‌ی چهارم هیأت امنای پژوهشگاه دکتر پورنامداریان در دیدار با استادان دانشگاه‌های افغانستان: شعر امروز به‌دنبال تحت تأثیر قرار دادن عواطف افراد است دکتر قبادی در مراسم جشن میلاد حضرت زهرا (س) و روز زن: پس از انقلاب نقش زنان در امور مختلف جامعه به‌ویژه تحصیل و مدیریت چند برابر شده است جشن انقلاب اسلامی با عطر شهید سلیمانی و حضور خانواده‌ی صمیمی پژوهشگاه سردار سادات حسینی در مراسم چهل و یکمین سالگرد پیروزی انقلاب: مبانی مکتب سلیمانی قابل تحقیق و پژوهش است نام سه عضو پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در جمع برگزیدگان «جایزه کتاب سال» بزرگداشت استاد مهدی قریب در پژوهشگاه نشست هماهنگی مدیران ستادی پژوهشگاه آغاز طرح پایش سلامت کارکنان پژوهشگاه

نشست‌ها و سخنرانی‌ها

امام خمینی (ره) و علوم انسانی در ایران؛ گذشته، حال و آینده
مناقب‌نامه و بن‌مایه‌های اسطوره‌ای
نلسون ماندلا، الگوی بردباری در سیاست‌ورزی
زبان فارسی، توانایی‌ها و بایستگی‌ها
منورالفکران ایرانی و جهان مدرن
ارزیابی برنامه‌های گفت‌وگوی دینی در تلویزیون ایران
رونمایی و معرفی مجموعه‌ی «اسلام‌پژوهی»
کرسی «روایت‌شناسی، الگویی نظری و عملی برای بررسی قصص قرآنی»
کرسی «بین‌آیینیت ایرانی»

چهارمین نشست از دوره‌ی چهارم هیأت امنای پژوهشگاه

چهارمین نشست از دوره چهارم هیأت امنای پژوهشگاه روز دوشنبه، ۳۰ دی‌ماه ۱۳۹۸، با حضور اعضاء در دفتر وزیر علوم، تحقیقات و فناوری برگزار شد.

در این نشست، رئیس پژوهشگاه و مسئولین مرتبط گزارشی از فعالیت و عملکرد پژوهشگاه، کارنامه‌ی فعالیت‌های دفتر همکاری‌های علمی- بین‌المللی و مدیریت نوآوری و کاربردی‌سازی پژوهش‌های علوم انسانی به صورت مکتوب به اعضای هیأت امنای ارائه کردند و اعضای هیأت امنای ضمن قدردانی از اقدامات انجام شده، پیشنهادهای خود را جهت ارتقای فعالیت‌ها و گسترش همکاری با نهادهای علمی و پژوهشی دیگر در سطح ملی و بین‌المللی طرح کردند.

در ادامه‌ی این نشست دستورهای جلسه مورد بررسی قرار گرفت و مقرر شد پس از تأیید نهایی جهت اجرا به پژوهشگاه ابلاغ شود.



دکتر پورنامداریان در جمع استادان دانشگاه‌های افغانستان :

شعر امروز به دنبال تحت تأثیر قرار دادن عواطف افراد است

روز شنبه ۱۹ بهمن ۱۳۹۸، جمعی از استادان افغانستانی زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه‌های هرات و کهکشان شرق در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با دکتر تقی پورنامداریان، استاد و عضو هیأت علمی پژوهشگاه دیدار کردند.

بر اساس این گزارش، استادان زبان و ادبیات فارسی افغانستان که در سومین دوره‌ی دانش‌افزایی بنیاد سعدی ویژه‌ی استادان این کشور شرکت کرده بودند، پس از دیدار با چهره‌هایی نظیر دکتر شفیع کدکنی، دکتر سیروس شمیسا و دکتر میرجلال‌الدین کزازی در دانشگاه‌های تهران و علامه طباطبایی برای دیدار با دکتر تقی پورنامداریان، صبح روز شنبه ۱۹ بهمن ۱۳۹۸ میهمان پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی بودند.

در این دیدار که با حضور دکتر قبادی، رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و رئیس و برخی اعضای پژوهشکده‌ی زبان و ادبیات فارسی برگزار شد، دکتر قبادی با خوشامدگویی به میهمانان، آرزو کرد چنین دیدارهای علمی که می‌تواند گویشوران زبان فارسی را از اقصی نقاط ایران فرهنگی پیرامون شمع وجود استادان مسلم و مبرز این رشته در دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های ایران جمع آورد، استمرار یابد. وی دست‌آورد این دیدارها را روایت سرگذشت ادبیات فارسی در ایران و افغانستان و دیگر بخش‌های ایران فرهنگی دانست و با معرفی اجمالی پژوهشگاه علوم انسانی به بهانه‌ی انتشار کتاب تاریخچه‌ی پژوهشگاه، درباره‌ی جایگاه علمی دکتر پورنامداریان سخن گفت.

سپس دکتر پورنامداریان با طرح مبحثی درباره‌ی تک‌معنایی و چندمعنایی در شعر، بیان داشت که شعر کلاسیک عمدتاً به جز اندک استثنائاتی تک‌معنایی بوده است. وی با تقسیم‌بندی گزاره‌های زبانی به سه دسته‌ی گزاره‌های عقل‌پذیر یا عادت‌پذیر، گزاره‌های عقل‌گریز یا عادت‌گریز، و گزاره‌های عقل‌ستیز یا عادت‌ستیز، میزان و کیفیت چنین گزاره‌هایی را از شعر کلاسیک تا شعر معاصر با ذکر مثال‌های متعدد بررسی و تحلیل کرد.

دکتر پورنامداریان با اشاره به اینکه در شعر معاصر «گوینده» و «مخاطب» از اقتدار زبان آزاد می‌شود و عمدتاً گزاره‌ها عقل‌ستیز و به‌علت عدم انطباق با مصداق مشخص قابل تأویل است، به دو نظریه در این باره اشاره کرد: در نظریه‌ی اول که مربوط به آراء گادامر و هایدگر است، شعر می‌تواند معانی متعددی داشته باشد. اما از نظر شخصی مانند هرش، تأویل‌کننده آن است که بکوشد تا نیت گوینده را پیدا و کشف کند. شرایط کشف نیت گوینده هم آن است که اول، تفسیر بیان شده با ساختار متن منطبق باشد، دوم، روابط بینامتنی با آثار گذشته آن را تأیید کند و سوم آنکه با زندگی نویسنده هم‌خوانی داشته باشد. وی تأویل را در واقع «کشف یا فعلیت بخشیدن به معنای متن در نتیجه‌ی تأمل در آن» دانست.

استاد ادبیات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تک‌معنایی و چندمعنایی بودن شعر را با نسبت آن به زمان



و مکان چنین توضیح داد که یکی از علت‌های تک‌معنایی بودن شعر کلاسیک، شفاهی بودن آن است، زیرا در زمان اتفاق می‌افتاده و چون سینه به سینه بیان می‌شده، مخاطب در صورت عدم درک آن، به صورت مستقیم مراد گوینده را جستجو و کشف می‌کرد اما شعر مکتوب به علت غایب‌بودن گوینده، می‌تواند معانی متفاوتی را به ذهن خواننده‌ی آن متبادر سازد که با شرایط فوق می‌توان مراد گوینده را کشف کرد.

دکتر پورنامداریان هم‌چنین اشاره کرد: شعر امروز که عمدتاً شعر غنایی است و مهم‌ترین شکل آن هم تغزل است، نه در پی انتقال معرفتی به مخاطب که به دنبال تحت تأثیر قرار دادن عواطف آن است. وی افزود: ادبیت شعر این است که اول، تولید زیبایی می‌کند و البته این زیبایی نسبی است، دوم، یک عاطفه‌ی شخصی را بیان می‌کند و در نهایت به تحریک عواطف مخاطبان خود می‌پردازد. وی نقبی هم به ساحت عرفان زد و عرفان را آزادی از اسارت عالم عین و رسیدن به عین‌الیقین و در نهایت، حق‌الیقین دانست.

در پایان جلسه، تعدادی از استادان افغان از جمله احمدسعید حقیقی (استناد دانشگاه کهکشان شرق)، دکتر صلاح‌الدین جامی (استاد دانشگاه دولتی هرات)، دکتر محمد داوود منیر (معاون دانشگاه دولتی هرات)، دکتر احمدغنی خسروی (رئیس دانشکده ادبیات دانشگاه هرات)، مریم جامی (استاد دانشگاه کهکشان شرق) و... پرسش‌های خود را درباره‌ی مباحث مطرح شده بیان و با دکتر پورنامداریان گفت‌وگو و تبادل نظر کردند.



سردار سادات حسینی: مبانی مکتب سلیمانی قابل تحقیق و پژوهش است

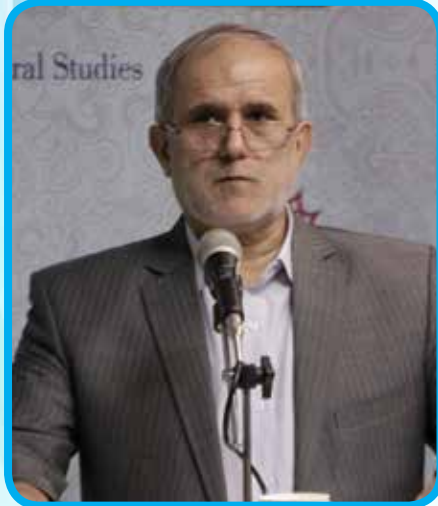
پایگاه بسیج پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی روز یکشنبه، ۲۰ بهمن‌ماه ۱۳۹۸، مراسمی به مناسبت بزرگداشت چهل‌ویکمین سالروز پیروزی انقلاب و چهل‌مین روز شهادت سردار سلیمانی برگزار کرد که طی آن دکتر قبادی (رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) و سردار سرتیپ دوم پاسدار سیدباقر سادات حسینی (معاون فرهنگی، اجتماعی قرارگاه ثارالله سپاه تهران) به ایراد سخنرانی پرداختند.

در ابتدای مراسم دکتر حسین نصیرزاده، فرمانده مرکز بسیج کارکنان وزارت علوم تحقیقات و فناوری و دانشگاهها و مراکز آموزش عالی ضمن تبریک دهه‌ی فجر و پیروزی انقلاب اسلامی و گرمی‌داشت نام و یاد شهدای انقلاب به‌خصوص سردار سرفراز حاج قاسم سلیمانی، گفت: باید هوشیار باشیم تا جوانان و نوجوانان کشور بیش از پیش به برکات انقلاب پی ببرند و بدانند در دوران رژیم ستمشاهی نیروهای امنیتی و ساواک با انقلابیون چه برخوردهایی داشتند که ما آن روزها را فراموش نمی‌کنیم و خاطرات تلخ و شیرینی از آن دوران داریم. دکتر نصیرزاده تأکید کرد: به تعبیر حضرت امام (ره) «آمریکایی‌ها اگر تمام زندگی‌شان را هم بدهند آن سیلی که از انقلاب اسلامی ایران خورده‌اند، جبران نمی‌شود.» ما کمر آمریکا را شکستیم و با وجود اینکه شاه فضای سنگین اطلاعاتی و بازدارندگی ایجاد کرده بود، اما نتوانست مانع از پیروزی انقلاب شود و ما ابهت آنها را شکستیم و اکنون نیز اجازه نمی‌دهیم آنها حتی فکری علیه جمهوری اسلامی بکنند و این توانمندی را داریم.



دکتر قبادی: سردار سلیمانی مصداق بارز گفتمان بازدارندگی و صلح بود

در ادامه‌ی مراسم دکتر قبادی، رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ضمن تبریک ایام فرخنده پیروزی انقلاب کبیر اسلامی ابراز امیدواری کرد، خداوند با فضل و عنایت خاص خود بر شکوه و عظمت انقلاب، به حق خون پاک شهدای انقلاب اسلامی به ویژه سردار سلیمانی بیفزاید.



قبادی با ذکر خاطره‌ای از فرمانده و سردار سلیمانی در عملیات والفجر مقدماتی، گفت: با اینکه توفیق نداشتیم سردار سلیمانی را از نزدیک زیارت کنم اما عشق و اردات این مرد خدا معمولاً در قلب افرادی که بی‌واسطه یا با واسطه با او همکاری داشتند، شعله‌ور بود. با نگاه دانشگاهی می‌توان به ویژگی‌های منحصر به فرد شخصیت سردار سلیمانی پی برد که باید در آینده بیشتر به دلایل و زمینه‌های وجودی چنین شخصیتی بپردازیم.

قبادی تأکید کرد: رهبر معظم انقلاب در دیدار دیروز (۱۹ بهمن) خود با فرماندهان نیروی هوایی فرمودند؛ «ما باید قوی شویم نه برای اینکه به دیگران تجاوز کنیم، بلکه برای اینکه دیگران فکر و قدرت حمله به ما را نداشته باشند». این تعبیری از همان قدرت بازدارندگی انقلاب است که داعیه صلح جهانی دارد. اما اگر ضعیف باشیم، نمی‌گذارند صلح برقرار شود که من فکر می‌کنم شهید سلیمانی مصداق بارز این گفتمان و عمل‌کننده به آن بود که در این فرصت به ارائه چهار نکته از ویژگی‌های شهید سلیمانی اکتفا می‌کنم:

۱- تمرکز، استمرار و ممارست در یک حرفه و زمینه و به اوج رسیدن در همان مسیر که نفس ممارست در یک کار انسان را به اوج می‌رساند.

۲- دراز مدت اندیشیدن، اهل گفت‌وگو بودن و جهانی فکر کردن.

۳- ناشناخته بودن و عمل برطبق منطق آسمانی. او هم یک فرمانده نظامی بود و هم یک مرد فرهنگی که مخاطبان زیادی در آسیا و اروپا داشت.

۴- پیوند میان آرمان‌گرایی با واقع‌بینی و عمل‌گرایی. او از مرگ فرار نمی‌کرد و با خردورزی عالی و اوج انقلابی‌گری شهید شد که کار هر شخصی نیست. سردار سلیمانی بسیار امتحان پس داد تا به این مرحله برسد.



رئیس پژوهشگاه علوم انسانی با تشکر از حضار و میهمانان گرانقدر، تأکید کرد: این مراسم بهانه‌ای بود تا به محضر شهدای انقلاب اسلامی به ویژه سردار شهید سلیمانی عرض ادب و ارادت داشته باشیم که آن‌جا جان همه‌ی شهدا یک‌جا جمع است و همگی برای کامیابی، سرافرازی و تداوم موفقیت‌های انقلاب اسلامی دعا می‌کنیم.

در ادامه مراسم، سردار سرتیپ دوم پاسدار سیدباقر سادات‌حسینی، معاون فرهنگی، اجتماعی قرارگاه ثارالله سپاه تهران با گرمی داشت یاد و نام شهدای انقلاب و ۸ سال دفاع مقدس، مدافعان حرم و شهید سلیمانی گفت: ایام‌الله مصداق بارز قدرت‌نمایی خداست که اخیراً با شهادت سردار سلیمانی شاهد یکی از آنها بودیم و در ادامه نیز حمله موشکی به پایگاه بزرگ آمریکایی در عراق دومین ایام‌الله را رقم زد.

سردار سادات‌حسینی با اشاره به آیه ۵ سوره ابراهیم (وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ، إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ) تأکید کرد: چون تاریخ مملو از فرعون‌ها و موسی‌ها است هر امتی می‌تواند یک

یوم‌الله متولد کند که دو شاخصه اساسی در ادامه آیه برای تکوین و شکل‌گیری یوم‌الله مطرح شده است؛ هر جامعه‌ای که به درجه‌ی بالای صبر و مقاومت رسید و هر جامعه‌ای که زود خسته نشد، اولین خصیصه تکوین یوم‌الله را در خود ایجاد کرده است. شکور بودن هم واژه‌ی زیبا و دقیقی دارد. شکر یعنی؛ استفاده دقیق، صحیح و به‌جا از نعمت. ما انسان‌ها در دریایی از نعمت‌های پروردگار غرق هستیم و بالاترین نعمت از میان نعمت‌ها هم



نعمت هدایت است، آن چیزی هم که هدایت را می‌تواند عملی کند، نعمت ولایت است. شکور بودن یعنی ولایت را تشخیص دادن و از او تبعیت کردن. هر جامعه‌ای که شکور و صبور باشد، حتماً فجر آفرین می‌شود و یوم‌الله تولید می‌کند که یوم‌الله ۲۲ بهمن هم بر اساس این دو خصیصه شکل گرفت. جامعه‌ای که ۲۵۰۰ سال رژیم سلطنتی او را در بر گرفته بود و آمریکایی‌ها با آن همه قدرت باور نمی‌کردند، این انقلاب اسلامی شکل بگیرد اما مردم ریشه‌های این حکومت ۲۵۰۰ ساله را فرو ریختند و ...

سردار سادات حسینی با اشاره به شهارت سردار سلیمانی گفت: خود حاج قاسم به آمریکایی‌ها هشدار داده بود که کشتن او برای آمریکا هزینه بالایی خواهد داشت و ترامپ ملعون هم باور نمی‌کرد تا این حد در پیش‌بینی‌هایش مرتکب اشتباه شود. جامعه ما به خون پاک و مقدس حاج قاسم‌ها احتیاج داشت. گاهی حرف، ادله و برهان پیش نمی‌رود و به خون نیاز است. پس از جنگ جهانی دوم تاکنون کسی جرأت نکرده بود عملیات نظامی علیه آمریکای جنایتکار داشته باشد اما بچه‌های امام راحل در سپاه و جمهوری اسلامی این کار را کردند همانطور که در ۳۰ خردادماه پهباد پیشرفته آمریکا را سرنگون کردیم.

سادات حسینی در خاتمه تأکید کرد: ما امروز به لطف الهی و به حقانیت خون شهدا و به اعتراف مراکز پژوهشی غربی در اوج اقتدار نظامی هستیم و در آستانه تحول بزرگی قرار داریم و این موارد شعار نیست و ما باید از خون شهدا حفاظت کنیم. رهبر انقلاب چه زیبا فرمودند؛ «حاج قاسم از مرزهای شخصی عبور کرده و به مکتب سلیمانی تبدیل شده است». مبانی مکتب سلیمانی قابل مطالعه پژوهش است و ... ما با حضور پرشور در راهپیمایی ۲۲ بهمن و انتخابات مجلس شورای اسلامی به دشمنان نشان می‌دهیم، ایران سرفراز است و امنیت و اقتدار دارد.



نام سه عضو پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در جمع برگزیدگان «جایزه کتاب سال»

برگزیدگان سی و هفتمین دوره جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی ایران و بیست و هفتمین دوره جایزه جهانی کتاب سال جمهوری اسلامی ایران طی مراسمی با حضور رئیس‌جمهور معرفی و تجلیل شدند. بر اساس این خبر، آثار برگزیده سی و هفتمین دوره جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی ایران روز چهارشنبه، ۱۶ بهمن‌ماه، در مراسمی با حضور حجت‌الاسلام والمسلمین حسن روحانی در تالار وحدت معرفی شدند که در این میان نام پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی هم می‌درخشد. دکتر فرزانه گشتاسب و دکتر نادیا حاجی‌پور دو عضو این مرکز علمی و تحقیقاتی هستند که موفق به دریافت این جایزه در بخش آثار شایسته تقدیر شدند. همچنین در بخش وزن‌های شعر فارسی، نام دکتر امید طبیب‌زاده قمصری دیگر عضو پژوهشگاه علوم انسانی می‌درخشد.

کتاب «فرهنگ اویم ایوک» در گروه زبان‌های باستانی و گویش‌های محلی نوشته‌ی فرزانه گشتاسب و نادیا حاجی‌پور، کهن‌ترین فرهنگ دوزبانه‌ی ایرانی به عنوان کتاب سال ایران شناخته شد. این کتاب با همکاری دو انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و فروهر به چاپ رسیده است.

کتاب «طبقه‌بندی وزن‌های شعر فارسی» نیز یکی از کتاب‌هایی بود که توانست جایزه سال کتاب (۱۳۹۸) را به خود اختصاص دهد. جالب است درباره نشر و تکمیل این کتاب بدانیم؛ استاد ابوالحسن نجفی شاگرد خلف و ادامه‌دهنده‌ی روش دکتر پرویز ناتل خانلری در مطالعات وزن شعر فارسی بود. وی پس از انتشار مقاله‌ی معروف «اختیارات شاعری» در مجله‌ی جنگ اصفهان (۱۳۵۲) و تکمیل بحث خانلری در حوزه‌ی قواعد تقطیع وزن شعر، به مسئله‌ی طبقه‌بندی وزن‌های شعر فارسی روی آورد و در نهایت در سال ۱۳۵۹ مقاله بلند خود را تحت عنوان «درباره‌ی طبقه‌بندی‌های وزن شعر فارسی: بحث روش» در مجله آشنایی با دانش منتشر ساخت.

استاد نجفی از آن زمان تا پایان عمرش (در بهمن ۱۳۹۴) بحث درباره طبقه‌بندی وزن‌ها را رها نکرد اما متأسفانه نتوانست کتاب خود را در این حوزه منتشر کند. وی در ماه‌های پایانی عمرش از شاگرد خود، دکتر امید طبیب‌زاده، عضو پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی خواست تا کار کتاب را که حاصل بیش از چهل سال تتبعات و تفحصات بی‌وقفه‌ی او بود، پس از وی به پایان برساند. دکتر طبیب‌زاده نیز پس از حدود سه سال این کتاب را آماده‌ی انتشار ساخت و همراه با مقدمه و فهرستی مفصل منتشر کرد.

این مراسم با حضور حسن روحانی، رئیس‌جمهور، سیدعباس صالحی، وزیر فرهنگ و ارشاد، محسن جوادی، معاون امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد، اشرف بروجردی، رئیس سازمان اسناد و کتابخانه ملی، گروهی از مدیران و اهالی قلم و سفیران برخی کشورهای خارجی در تالار وحدت برگزار شد.



زبان فارسی، توانایی‌ها و بایستگی‌ها

نشست «زبان فارسی، توانایی‌ها و بایستگی‌ها» روز پنجشنبه دهم دی‌ماه ۱۳۹۸، در پژوهشگاه علوم انسانی برگزار شد. در این نشست، علاوه بر استادان کارگروه‌های مختلف، استادان گروه زبان‌شناسی نیز حضور داشتند.



ابتدا دکتر موحدی، دبیر نشست و رئیس گروه زبان و ادبیات فارسی شورای بررسی متون، ضمن تشکر از دکتر قبادی، رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، به استادان گروه زبان‌شناسی خیر مقدم گفت و حضور استادان گروه زبان‌شناسی را برای بررسی مسائل فارسی مغتنم دانست. وی، ضمن بیان مقدمه‌ای در باب توجه به زبان فارسی، چالش‌های آن و اهمیت آن که در جلسه قبل مطرح شده بود، خاطرنشان کرد که بحث در خطر بودن یا نبودن زبان فارسی و برنامه‌ریزی برای آن، ضروری است و در ادامه، از دکتر کریمی‌دوستان، عضو هیأت علمی گروه زبان‌شناسی دانشگاه تهران و رئیس گروه زبان‌شناسی شورای بررسی متون، دعوت کرد در جایگاه سخنران حاضر شود.

دکتر کریمی‌دوستان درباره‌ی مفهوم زبان فارسی به این موضوع مهم اشاره کرد که به زبان به‌عنوان پدیده‌ی توانش انسان توجه می‌شود اما تشخیص این نکته که منظور از زبان فارسی، خط فارسی، گفتار فارسی یا زبان فارسی ادبی و روزمره است مهم است و این موارد نباید با هم مخلوط شود. وی همچنین پاسخ به پرسش‌هایی را نظیر فرسایش زبان فارسی چیست؟ زبان به چه دلیل فرسایش پیدا می‌کند؟ نشانه‌های فرسایش زبان چه هستند؟ در تعریف دقیق فرسایش زبان ضروری دانست و با قاطعیت گفت: زبان فارسی در خطر نیست؛ زیرا زبان فارسی زبانی است که در موقعیت‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... کاربرد دارد، زبان رسمی حداقل سه کشور است، در دانشگاه استفاده می‌شود، زبان سیاستمداران است و... همه‌ی این موارد نشان‌دهنده‌ی این است که زبان فارسی دچار رکود نیست، درحالی‌که زبان‌های درخطر، مانند زبان پهلوی، زبان‌هایی هستند که یا بدان تکلم نمی‌شود یا تعداد کمی به آن زبان صحبت می‌کنند.

دکتر کریمی‌دوستان در بخش دوم سخنرانی خود به پدیده‌ی تغییر زبان از دو جنبه‌ی فرم و معنا اشاره کرد و گفت؛ برای مثال تعریف کلمات با کلاس، آب و... از لحاظ معنی، در نظر افراد مختلف متفاوت است و در ادامه، به این پرسش اشاره کرد که با تغییر فرم و معنی، زبان چگونه ثابت می‌ماند؟ وی پاسخ داد: چون ثابت ماندن زبان غیرممکن است، پس باید پدیده‌ی زبان و نحوه‌ی شکل‌گیری زبان فارسی را بشناسیم و بدانیم آیا زبان در موقعیتی

است که دارد از بین می‌رود؟ سپس به این موضوع اشاره کرد، زبان فارسی در موقعیتی نیست که از بین برود اما برنامه‌ریزی برای آن، ضروری است.

کریمی‌دوستان ادامه داد: زبان، یک پدیده‌ی طبیعی مانند درخت است که می‌شود برای بخش‌هایی از آن، برنامه‌ریزی کرد. وی در ادامه، برای روشن‌تر شدن بحث، مثال‌های دیگری مطرح کرد و گفت: پیشینیان هم با جایگزینی واژه‌هایی که ابتدا مقبول مخاطبان نبوده برای زبان، برنامه‌ریزی کردند که در آن زمان هم با مخالفت روبه‌رو شده بود؛ برای مثال به جایگزینی واژه‌هایی مانند «باشگاه» به جای کلوپ یا «شهرداری» به جای بلدیه اشاره کرد که در آن زمان هم افراد معروفی مانند صادق هدایت با آن مخالف بودند اما با کاربرد زیاد، این واژه‌ها رایج و مقبول شد.

وی در ادامه سخنان خود به دو راهکار برای تقویت زبان فارسی اشاره کرد و گفت: ابتدا تقویت موقعیت‌های زبان فارسی یعنی تقویت زبان سیاستمداران، موسیقی، اقتصاد و... و دوم ایجاد گرایش‌های دیگر در زبان فارسی. در این مورد به رشته‌های دیگر نظیر زبان انگلیسی و گرایش‌های گوناگون آن مانند آموزش زبان انگلیسی تأثیر دارد و یکی از موارد مهمی که باید برای آن برنامه‌ریزی شود، ایجاد رشته‌ی دانشگاهی با نام آموزش زبان فارسی است که در حال حاضر فقط یک رشته یعنی آزفا (آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان) وجود دارد که آن هم متولی مشخصی ندارد، درحالی‌که برای آموزش زبان فارسی تقویت یک رشته‌ی دانشگاهی که چهار مهارت اصلی در آن آموزش داده شود، ضروری است. علاوه بر این، خوانش رمان فارسی، شعر، نمایشنامه نیز به تقویت زبان کمک خواهد کرد. دکتر کریمی‌دوستان، در پایان، درباره‌ی اهمیت همکاری ادیب و زبان‌شناس گفت: ادیب و زبان‌شناس باید به یکدیگر کمک کنند و هر ادیبی که با زبان‌شناس، یا هر زبان‌شناسی که با ادیب مخالف بود، باید به آن شک کرد.

در ادامه، دکتر محمدرضا موحدی با اشاره به موضوع بحث و لزوم برنامه‌ریزی برای زبان فارسی از دکتر عالیه گردزعفرانلو، عضو هیأت علمی گروه زبان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، درخواست کرد که درباره‌ی مسائل مختلفی؛ نظیر اینکه کدام بخش از زبان، نیاز به برنامه‌ریزی دارد، آیا واژه‌سازی ضروری است یا حساسیت در این مورد بی‌مورد است؟ و... توضیح دهند که وی به اهمیت صدا، طول هجا و طول کلمه در قابلیت تولید واژگان اشاره کرد و درباره‌ی آوای زبان فارسی، گفت: زبان فارسی بیست و سه همخوان و شش واکه (مصوت) دارد که از آن میان، پنج صدا (ر-ل-م-ن-ی) نرم‌تر و هجده مورد دیگر سخت‌تر تلفظ می‌شوند که بسامد این پنج صدا نسبت



به بقیه بیشتر است، در نتیجه زبان فارسی در مقایسه با زبان آلمانی که خشن و درشت است، نرم‌تر به گوش می‌رسد. وی، با این توضیحات به اهمیت انتخاب همخوان‌ها در واژه‌سازی و به اهمیت طول کلمه و تعداد هجای کمتر نیز اشاره کرد و گفت: در انتخاب برندها، گزینش زبان‌شناس، واژه‌هایی است که همه بتوانند تلفظ کنند یا در همه‌ی زبان‌ها قابل تلفظ باشد و از لحاظ صدا، طول هجا و طول کلمه مناسب باشد و قابلیت تولید داشته باشد. در ادامه، دکتر موحدی به پرسش ضرورت واژه‌سازی بازگشت و دکتر شقاقی، عضو هیأت علمی گروه زبان‌شناسی دانشگاه علامه، گفت: واژه‌سازی اصلاً امر بیهوده‌ای نیست و پرسش‌هایی مطرح کرد که برای واژه‌سازی برنامه‌ریزی زبانی نیاز است؟ چه هدفی دارد؟ و چه کسی متولی آن است؟ دکتر شقاقی به مشکلات کاربرد واژه‌های وضع شده در جامعه و موفق نبودن آن در راه پیدا کردن میان مردم صحبت کرد و گفت: حتی در سازمان صدا و سیما که باید نظارتی بر این امر باشد، برنامه‌گردانان اول اصطلاح وضع شده را مسخره می‌کنند و بعد آن را به‌کار می‌برند! وی همچنین به امر ترجیح کاربران زبان در استفاده از واژه‌های زبان‌های انگلیسی و فرانسه بر زبان فارسی اشاره کرد و به نداشتن برنامه‌ریزی زبانی و نداشتن سازمان متولی آن، همچنین کندی ساخته شدن واژه‌ها و امر مهم مورد پذیرش قرار نگرفتن واژه‌های ابداعی و ضرورت ریشه‌یابی آن تأکید کرد و گفت: لازم است آموزش و پرورش نیز در این خصوص برنامه‌ریزی داشته باشد و برای برنامه‌ریزی، پاسخ به پرسش‌هایی از این قبیل را ضروری است که در حوزه‌ی علوم دانشگاه می‌توانیم بگوییم واژه‌سازی می‌کنیم تا در واژه‌سازی، کدام فرایند را به‌کار بریم؟ سپس ادامه داد: مجبوریم پیکره‌ای داشته باشیم که کدام واژه‌ها کاربرد بیشتری دارد، کدام واژه‌ها فعال‌تر است که بعد بگوییم واژه‌های مرکب می‌سازیم و نیاز به برنامه‌ریزی است که برای چه کاری می‌خواهیم واژه‌سازی کنیم؟ برای آموزش و پرورش؟ دانشگاه؟ وی سپس پاسخ داد: برنامه‌ریزی نداریم و سازمان متولی‌اش را هم نداریم، اینکه چه تعداد واژه ابداعی رواج پیدا می‌کند، نیز مشخص نیست و اینکه در بخش ساخت واژه‌ها چه مانعی وجود دارد و نقص کجاست نیز پرسش‌های دیگری است که پاسخی به آن داده نشده است. وی در پایان، به این موضوع مهم اشاره کرد که اگر پذیرش مردم مهم است، بسته به اینکه چقدر آن واژه‌ساز به لحاظ علمی مقبول است نیز به روان‌شناسی زبان برمی‌گردد. شقاقی در پایان سخنان خود گفت: باید برنامه‌ریزی انجام داد و سازمان متولی‌اش را نیز که مسئولیت اجرایی داشته باشد، تعیین کرد.

پس از سخنان دکتر ویدا شقاقی، دکتر موحدی به نقش مهم آموزش و پرورش در برطرف کردن بخشی از مشکلات غلط‌نویسی اشاره کرد، سپس پرسش‌هایی از این دست مطرح کرد که برای زبان اول چه باید کرد؟ برای زبان دوم چه فکریابی باید انجام داد؟ و درحالی‌که برخی مخالف واژه‌سازی هستند در مقابل واژه‌هایی که میان مردم مقبول



هستند مانند کامپیوتر آیا لزومی دارد رایانه را به کار ببریم؟ یا این کار را انجام ندهیم؟ در ادامه، دکتر امن‌خانی، عضو هیأت علمی دانشگاه گلستان، به موضوع مهمی اشاره کرد که از نظر وی واژه ساختن یا نساختن مسئله نیست بلکه گزینه‌ی سوم این است که برای چه واژگانی بسازیم و برای چه واژگانی نسازیم؟ وی گفت: توصیه شده برای واژگانی که معنا هستند واژه‌سازی کنیم نه برای همه واژگان.

سپس دکتر قدرت‌الله طاهری، عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی، به موضوع بسیار مهم لزوم بررسی و مرور انتقادی سیاست‌های زبانی دهه‌های مختلف فرهنگستان و لزوم برنامه‌ریزی برای آینده اشاره کرد و دکتر فاطمه راکعی، عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی، ضمن تأیید این نکته، گفت: پیدا کردن منشأ مشکل و برنامه‌ریزی برای آن بسیار مهم است. دکتر کریمی‌دوستان نیز به این امر اشاره کرد که در بخش‌هایی از زبان فارسی از جمله واژه‌سازی به برنامه‌ریزی نیاز داریم که تاکنون کافی نبوده است. وی به موضوع مهمی که در کلام دکتر قبادی بود اشاره کرد که بی‌توجهی به هویت ملی، بی‌توجهی به منابع ارزشمند زبان فارسی است و اینکه مسئله‌ی واژه‌سازی برمی‌گردد به اینکه چقدر برای هویت ملی خود ارزش قائل هستیم؟ چقدر آکادمی زبان و ادبیات داریم؟ چقدر برای سواد ادبی برنامه‌ریزی داریم و ضعف سواد ادبی را برطرف کرده‌ایم؟

سپس دکتر علیرضا حاجیان‌نژاد، عضو هیأت علمی دانشگاه تهران، به موضوع بی‌توجهی به هویت ملی و فراموش شدن ایران و ارتباطش با بی‌توجهی به زبان فارسی اشاره کرد و گفت: اگر می‌خواهیم زبان فارسی ماندگار باشد باید به ایران و هویت ملی توجه کنیم. دکتر جعفری دهقی، عضو گروه زبان‌شناسی شورای برسی متون، نیز دغدغه‌مند نبودن نسبت به زبان فارسی را مشکل دیگری قلمداد کرد.

دکتر میردهقان، عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی، در تأیید صحبت‌های دکتر حاجیان‌نژاد به ضرورت بحث آموزش فرهنگ و هویت و موضوعات جذاب انتشارات بین‌المللی راتلج اشاره کرد؛ از جمله آموزش زبان فارسی به‌عنوان زبان دوم، زبان‌های درخطر ایرانی، گویش‌های ایرانی و گفت: به نظر می‌رسد آنها بیشتر از فارسی زبان‌ها در فکر برنامه‌ریزی برای زبان هستند.

پس از وی، دکتر رضوانیان، عضو هیأت علمی دانشگاه مازندران، با طرح پرسش‌هایی به این موضوع پرداخت که دغدغه‌ی زبان فارسی جدی است یا مقطعی؟ و فرهنگستان زاده‌ی چه شرایطی است؟ چرا دارند زبان را خراب می‌کنند؟ و در ادامه، به لزوم نقد درباره‌ی این مسائل اشاره کرد و گفت: نهاد فرهنگستان، نهادی است که از درون، به نقد عملکردش برخاسته‌اند و وقتی متولیان چنین نهادی خودشان دغدغه‌ی زبان ندارند، واکنشی به آن ایجاد می‌شود، همچنین وی به لزوم رویکرد انتقادی به‌جای رویکرد تعبدی درباره‌ی چرایی این وضعیت اشاره کرد و



درباره‌ی مقوله واژه‌سازی اعتقاد داشت، نمی‌تواند نهاد خاص به شکل بسته داشته باشد و به موضوع انحصارطلبی فرهنگستان در امر واژه‌گزینی و بسته بودن این نهاد انتقاد کرد و اتخاذ رویکرد انتقادی را در این مورد ضروری دانست و گفت: فرهنگستان باید مدل باز داشته باشد و اینکه آنها فکر کنند خودشان تنها متولی‌های زبان هستند، اشتباه است.

دکتر فاطمه راکعی هم در ادامه‌ی همین بحث، به برنامه‌ریزی برای گویش‌ها، لزوم ایجاد گروهی به نام گویش‌شناسی و دلایل پاس داشتن فرهنگ، یعنی ادبیات ملی اشاره کرد که پشتوانه آن زبان است. دکتر زعفرانلو نیز در مورد یکی از دلایل فارسی ماندن زبان، در ورود اسلام گفت: با گسترش اسلام، زبان فارسی، عربی نشد، در حالی که مصر با آن همه عظمت، زبان قبطی را از دست داد و عربی شد، اما ادبیات مکتوب ایران به پشتوانه‌ی فردوسی و... آن قدر قوی بود که عربی نشد و تمام لهجه‌ها به پشتوانه‌ی حفظ زبان فارسی باقی مانده است. وی در بخش دیگری از سخنان خود به نکته‌ی مهم دیگر (لزوم معادل‌یابی سریع) واژه‌های وارداتی در فرهنگستان اشاره کرد و گفت: جایگزینی واژه‌های وارداتی در رساله‌ی دانشجویان به دلیل استفاده دانشجویان از نظریه‌های جدید، زودتر از فرهنگستان انجام می‌شود. سپس دکتر امینی، عضو پژوهشکده‌ی میراث فرهنگی، به این موضوع اشاره کرد که منظور از زبان فارسی، زبان فارسی داخل ایران است یا خارج ایران؟ وی گفت: در کشورهای فارسی‌زبان مانند ازبکستان و در تاجیکستان و افغانستان زبان فارسی، رسمی است، اما حدود سی سال است که تاجیکستان مستقل شده و سایه‌ی زبان روسی روی زبان فارسی است و در افغانستان، برنامه‌ریزی‌ها در جهت برکشیدن پشتو است پس در افغانستان هم فارسی در برابر زبان ایرانی دیگری است و مسئله‌ی اصلی زبان فارسی، مسئله‌ی هویتی است. وی در ادامه، به ضرورت تقویت پشتوانه‌های آن یعنی خوانش تاریخ و متون کهن فارسی در شناخت نقش مهم زبان فارسی اشاره کرد.

در پایان نشست، دکتر موحدی، دبیر نشست، از برگزاری چنین جلسه‌هایی ابراز خوشحالی کرد و برنامه‌ریزی برای حل مسائل زبان فارسی را رخداد ارزشمندی دانست و از همه‌ی استادان، خصوصاً استادان گروه زبان‌شناسی که به تبادل نظر درباره‌ی این موضوع پرداختند، تشکر کرد و از دکتر طاهری درخواست از میان بحث‌های مطرح شده چند محور را برای بحث جلسه‌های آینده و برنامه‌ریزی برای آن، انتخاب کنند که وی به دو محور اشاره کرد؛ محور اول سیاست‌های برنامه‌ریزی زبانی در ایران و مروری تاریخی- انتقادی به آن و محور بحث دوم، زبان فارسی، زبان مشترک اقوام ایرانی. سپس افراد متخصص برای بحث در این حوزه‌ها انتخاب شد و دکتر موحدی ضمن تشکر از حاضران در جلسه، پایان جلسه را اعلام کرد.



رونمایی و معرفی مجموعه‌ی «اسلام پژوهی»

به همت پژوهشکده‌ی مطالعات قرآنی و با حضور جمعی از علاقه‌مندان، نشست «رونمایی و معرفی مجموعه‌ی اسلام پژوهی» روز شنبه ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۸، در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. در این نشست از مجموعه سه جلدی اسلام پژوهی با عنوان «نقل قرائات قرآن»، اثر شادی حکمت‌ناصر به ترجمه‌ی الهه شاه‌پسند و ولی عبدی؛ (مضامین اصلی قرآن) اثر فضل الرحمان به ترجمه‌ی فاطمه علاقه‌بندی و «اسلام و مدرنیته» اثر فضل الرحمان به ترجمه‌ی زهرا ایران‌بان رونمایی شد.



دکتر مهرداد عباسی (عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و تحقیقات) به‌عنوان مدیر این پروژه، دکتر الهه شاه‌پسند، (عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم مشهد) و مترجم کتاب «نقل قرائات قرآن» و دکتر آلا وحیدنیا (عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) در این نشست به ایراد سخن پرداختند. در ابتدای نشست دکتر وحیدنیا به مسأله‌ی اختلاف قرائات قرآن در زمان‌های پیشین اشاره کرد و گفت: اختلاف قرائات از زمان‌های گذشته از موضوعات مهم بوده و پرسش‌های گوناگونی در این رابطه مطرح شده است. ایرانیان در این زمینه از ابتدا صاحب سبک بودند و نمونه‌ی بارز آن در خراسان دیده می‌شود. به‌عنوان مثال می‌توان به کتاب ابن‌مهران نیشابوری و سایرکتب تألیف شده توسط شاگردان وی که رویکرد او را ادامه داده اند، اشاره کرد. رشته‌ی این مکاتب با حمله‌ی مغول به ایران و مهاجرت عالمان ایرانی گسسته شد، پس از یک قرن مجال فعالیت مقرران پدید آمد و این بار به صورت تأثیرپذیرفته از قرائات کشورهای دیگر ظهور پیدا کرد اما مسأله‌ی اختلاف قرائات با وجود توجه شیعه‌ی امامیه، چندان جدی گرفته نمی‌شد. تا امروز که با قوت گرفتن مباحث قرآن و تاریخ قرآن، کتابت و قرائت مورد توجه قرار گرفت.

در ادامه دکتر شاه‌پسند، مترجم کتاب «نقل قرائات قرآن» به دلایل خود برای انتخاب کتاب شادی حکمت‌ناصر و رویکرد کتاب و وجوه تمایز آن اشاره کرد و گفت: این کار به‌صورت مشترک با همکاری ولی عبدی، عضو گروه ادیان دانشگاه فردوسی مشهد، انجام شده است. اینکه چرا به این کتاب پرداخته شده به این دلیل است که من به کتاب‌هایی با این فضا گرایش داشتم و احساس می‌کردم جای خالی در فضای قرائات وجود دارد و رویکردها در این زمینه کمتر روشمند است و نگاه تاریخی صورت نمی‌گیرد. بنابراین با مطالعه‌ی کتاب ناصر که جذاب و روشمند بود تصمیم بر ترجمه‌ی کتاب گرفته شد. وی با اشاره به شمای کلی از کتاب، اظهار کرد: رویکرد کتاب ناصر تاریخی



است و در پنج فصل ارائه شده، آنچه رویکرد قالب است، تلاشی است که سعی می‌کند علم قرائات را بشناساند و ارتباط بین قرائات و علوم حدیث برقرار می‌کند و توانسته روش‌های حدیثی را در علم قرائات پیاده‌سازی کند. کتاب در فصل اول به بحث کتابت قرآن و رسم‌الخط اشاره و رویکردهای غربی را مطرح می‌کند و به نقش ابن مجاهد در قرائت‌های هفت‌گانه می‌پردازد و همچنین تلاش می‌کند ارتباط این قرائت را با علوم فقه و حدیث بیان کند. فصل چهارم و پنجم از نوآوری‌های خوب ناصر است که به بحث اختلافات شعری می‌پردازد و می‌خواهد ببیند اختلافات در بعد شفاهی است یا بعد مکتوب.

سپس دکتر مهرداد عباسی صحبت‌های خود را چنین آغاز کرد: چند سالی است که وقت خود را صرف این کرده‌ام تا در مورد اسلام‌پژوهی و قرآن‌پژوهی در دنیای مدرن کار کنم. اگر بخواهیم یک اسلام‌پژوه را در دنیای جدید تعریف کنیم، می‌توانیم بگوییم، وی فردی است که فارغ از دغدغه‌های دینی می‌خواهد وارد یک حوزه‌ی آکادمیک و پژوهشی شود و آنجا مسئله‌هایی را بسازد و حل کند. دغدغه‌ای که اسلام‌پژوه دارد، دغدغه‌ی دین و دفاع از دین نیست، بلکه دغدغه‌ای از جنس دغدغه‌ی پژوهش‌های انتقادی و تفکر انتقادی است. اسلام‌پژوه بیش از اینکه دغدغه‌ی دفاع از دین و تعهد داشته باشد که ثابت کند یک دین بر حق است و آن دیگری بر حق نیست، دغدغه‌ی رعایت اخلاق و آداب و آئین پژوهش را دارد. یعنی باید به مبانی و روش‌هایی متعهد بوده و ابزارهایی در اختیار داشته باشد و وارد حوزه‌ی دین‌شناسی شود و دینی را به عنوان موضوع پژوهش انتخاب کند که ممکن است اسلام، مسیحیت یا یهودیت باشد.

وی در ادامه بیان کرد: ما بسیاری از مطالعات در مورد ایران باستان و آئین زرتشت داریم که از جانب محققان غربی است و قطع یقین آنها زرتشتی یا مسلمان نیستند، اما پژوهش‌های خوبی داشته‌اند که از آنها بهره می‌بریم و ایران باستان را بهتر می‌شناسیم. البته نسل‌های بعدی نیز آمدند که شاید شاگردان آنها بودند و آثار آنها را خواندند که ما به‌عنوان ایران‌شناسان ایرانی آنها را می‌شناسیم، اما ایران‌شناسان آکادمیک در محافل خارج از ایران به وجود آمدند. اگر به اسلام نیز به‌مثابه‌ی یک پدیده بنگریم، اسلام‌پژوه دوره‌ی مدرن نیز می‌تواند چنین باشد و می‌توان به او، فارغ از عقیده‌ی شخصی که دارد، نگاه کرد و پژوهش او را خواند. در واقع اسلام‌پژوه ممکن است که آشنایی‌زدایی کند. یعنی خیلی از چیزهایی که برای یک دیندار بدیهی فرض شود و این طرف و آن طرف در مورد آن به راحتی صحبت کند، سؤال بپرسد و به دنبال پاسخ برود و ممکن است پاسخی که می‌دهد نیز متفاوت از چیزی باشد که برای ما آشنا بوده است.

دکتر عباسی تصریح کرد: اسلام‌پژوه نباید به موضوع تحقیق خود نگاه مادر به فرزند داشته باشد، چون مادران



در نزاع‌ها و ... همیشه جانب فرزند را می‌گیرند. بنابراین گاهی اوقات به اسلام‌پژوهانی نیاز داریم که تعلق خاطر احساسی به موضوع پژوهش نداشته باشند و بی‌رحمانه به پژوهش خود بپردازند. برای محقق نباید مرزهای قومیتی، عقیدتی و جغرافیایی قائل بود. محقق اسلام‌پژوه به معنای جدید کلمه را باید شبیه روشنفکری دید که برای او حقیقت و انسان اهمیت دارد. همچنین لازم است که محقق ما امنیت و آزادی داشته باشد تا بتواند سؤال بپرسد و به نتایج کار خود دست پیدا کند.

دکتر عباسی در ادامه افزود: یکی از مسائل مهم در اسلام‌پژوهی این است که ما نباید مفسر یا اسلام‌شناس تولید کنیم. چراکه به اندازه‌ی کافی اسلام‌شناسی داریم و اگر می‌خواهیم سنت خود را بررسی کنیم، باید این اسلام‌شناسی‌ها را ببینیم و به رسمیت بشناسیم. نباید تفسیر جدید ارائه داد، بلکه باید همین تفاسیر را خواند. فکر می‌کنم اسلام‌پژوه در حقیقت تحلیل‌گر، مورخ و منتقد اسلام‌شناسی‌های پیشین است در پایان، جلسه‌ی پرسش و پاسخی برگزار شد و به سؤالات حضار پاسخ داده شد.



نشست هماهنگی مدیران ستادی پژوهشگاه

چهارمین جلسه‌ی هماهنگی مدیران ستادی پژوهشگاه در روز شنبه، ۱۲ بهمن ۱۳۹۸ تشکیل شد. در ابتدای این جلسه، دکتر قبادی با تبریک فرا رسیدن دهه‌ی مبارک فجر و پیروزی انقلاب اسلامی، یاد و خاطره‌ی شهیدان و ایثارگران انقلاب به ویژه شهید سرفراز حاج قاسم سلیمانی را گرامی داشت و به برگزاری شایسته‌ی مراسم چهل‌ویکمین سالگرد پیروزی انقلاب و اربعین این شهید گرانقدر تأکید کرد. رئیس پژوهشگاه در ادامه با اشاره به شیوع بیماری ویروس کرونا از مدیران پژوهشگاه درخواست کرد، تمهیدات لازم جهت مقابله و پیش‌گیری از شیوع این بیماری خطرناک، در میان اعضا و دانشجویان پژوهشگاه صورت پذیرد. در ادامه این جلسه، فایل پیشنهادی معرفی دستاوردهای پژوهشگاه که از سوی مدیریت روابط عمومی تهیه شده بود، ارائه شد و با توجه به نظرات اعضای حاضر در جلسه، اصلاحات لازم جهت بهتر شدن آن مورد جمع‌بندی قرار گرفت.



طب تسکینی از منظر علوم انسانی سلامت

روز شنبه ۲۶ بهمن ماه سمپوزیوم علمی طب تسکینی در مرکز طبى کودکان برگزار شد. در این سمپوزیوم دکتر غلامحسین مقدم‌حیدری (مدیر گروه تاریخ علم) و دکتر علیرضا منجمی (مدیر گروه فلسفه علم و فناوری) از اعضای هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سخنرانی کردند.



دکتر مقدم‌حیدری در ابتدای سخنرانی‌اش گفت: در قرون وسطی بیمارستان به معنای مکان مراقبت تسکینی بود. بیمارستان محلی برای بستری شدن بیماران و فقرایی بود که در حال سپری کردن روزهای پایانی زندگی خود بودند. این مکان دارای دو کارکرد پزشکی و روحانی بود. از نظر پزشکی سعی می‌شد تا برای بیماران داروهای تجویز شود تا درد و رنج آنان در روزهای پایانی عمرشان کاهش یابد و از نظر روحانی تلاش می‌شد تا مقدمات آمزش و رستگاری آنان در جهان آخرت فراهم شود. در قرن هیجدهم با تغییر پزشکی اخلاقی به پزشکی مدرن و تبدیل بیمارستان به کلینیک، یعنی محل درمان و کسب تجربه‌ی پزشکی، کارکرد بیمارستان به‌عنوان مکانی برای مراقبت تسکینی فراموش شد. پس از گذشت حدود دو قرن در نیمه‌ی دوم قرن بیستم خلأ وجود مکانی برای مراقبت‌های تسکینی به شدت احساس شد و سیستم درمانی و مددکاری کوشیدند تا چنین مراکزی را راه‌اندازی کنند. آنچه که در تاریخ مراقبت تسکینی حائز اهمیت است، کارکرد روحانی آن است. در جوامع غربی معاصر، این کارکرد فقط در آموزه‌های دینی خلاصه نمی‌شوند بلکه تلاش می‌شود تا شرایط لازم برای بیماران به‌ویژه کودکان برای مواجهه با مرگ مهیا شود؛ اما در جامعه‌ی ما به سبب ویژگی دینی آن همواره وجه دینی کارکرد روحانی مراقبت‌های تسکینی برجسته است اما اینکه چگونه آموزه‌های دینی می‌توانند اسباب آرامش افراد در حال مرگ، به‌ویژه کودکان را فراهم سازند، همچنان مغفول است. از این رو روش‌های به‌کارگیری آموزه‌های دینی برای چنین افرادی باید مورد مطالعات گسترده‌ای قرار گیرد.

مقدم‌حیدری در ادامه سخنانش افزود: شیوه‌ی به‌کارگیری تخصص‌های دیگری همچون روان‌پزشکان، روان‌شناسان و مددکاران اجتماعی برای چنین مراکزی باید مورد تأمل قرار گیرد. تصور رایج آن است که چنین متخصصانی می‌توانند با به‌کارگیری روش‌های مناسب، مواجهه‌ی افراد با مرگ را تسهیل کنند اما باید توجه کرد که به‌کارگیری تخصص‌های گوناگون در مراکز مراقبت‌های تسکینی خود نیازمند مدیریت ویژه‌ای است. همواره باید در نظر داشت که علومی از این دست همواره مبتنی بر پیش‌فرض‌های متافیزیکی نظریه‌ها و مکاتب مطرح در آن‌ها هستند از این رو به‌کارگیری روش‌ها و شیوه‌های تسکین‌بخشی مکتب خاصی می‌تواند دارای عواقب و پیامدهای ویژه‌ای برای بیماران و همراهانشان باشد. به‌نظر می‌رسد راه‌اندازی مرکزی از این دست باید مبتنی بر پژوهش‌های گسترده‌ای در



شیوه‌های کاری آنها باشد در غیر این پس از مدتی خود این مراکز تبدیل به مشکلات جدیدی در جامعه‌ی پزشکی خواهند شد.

در ادامه دکتر منجمی به بحث طبی‌سازی مراقبت تسکینی پرداخت. وی در ابتدای سخنانش با برجسته‌کردن نقش مطالعات میان‌رشته‌ای علوم انسانی سلامت، گفت: برای ارتقاء سلامت جامعه، پزشکی به تنهایی توفیق نخواهد یافت، چون مسائل حوزه‌ی سلامت چنان پیچیده و درهم‌تنیده با مسائل فلسفی تاریخی اجتماعی و فرهنگی هستند که تقلیل مسائل حوزه‌ی سلامت فقط به نارسایی‌های حوزه‌ی دیوان‌سالاری و سیاست‌گذاری خام‌دستانه و یکسونگرانه است.

منجمی طب تسکینی را به حوزه‌ای که برای کاستن از رنج و درد و بهبود کیفیت زندگی در بیماران صعب‌العلاج همچون سرطان به وجود آمده است، محمل بسیار مناسبی برای مطالعات علوم انسانی پزشکی دانست و گفت: علاوه بر مراقبت‌های پزشکی نیاز است به تجربیات انسانی بیمار، فهم او از زندگی و انگاره‌های بیمار و خانواده‌اش از سلامت بیماری پرداخته شود.

او مهمترین چالش طب تسکینی را گرت‌برداری صرف از الگوی سایر کشورها و عدم توجه به بستر فرهنگی اجتماعی ایران دانست و تأکید کرد: در مراقبت تسکینی از آنجا که مرگ به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مفاهیم برجسته می‌شود و پزشکی به جز کاهش درد و رنج بیماران کاری از پیش نمی‌برد، تجربیات وجودی و انگاره‌های فرهنگی است که می‌تواند به بیماران و خانواده‌شان در طی این طریق یاری رساند. از این روست که علوم انسانی می‌تواند مددساز باشد. عدم توجه به بسترهای تاریخی و فلسفی طب تسکینی سبب شده است این حوزه در ایران ترجمه‌ی متون خارجی باشد با یک رنگ و لعاب سطحی و بی‌هویت از سلامت معنوی. از دهه‌ی هفتاد میلادی برآمد و گسترش یافت که حاصل بحران در پزشکی مدرن بود. این بحران حاصل پروژه‌ی پزشکی مدرن بود که هدف را در ریشه‌کنی و درمان کامل بیماری‌ها قرار داده بود و در مورد بسیاری از بیماری‌ها همچون بیماری‌های عفونی و بسیاری از بیماری‌های حاد دیگر به توفیقات بسیار بزرگی دست یافت؛ اما بحران آن موقع روی نشان داد که بسیاری از بیماری‌ها با این الگو درمان نشدند، همچون بیماری‌های مزمن سرطان‌ها و نظایر آنها. از سوی دیگر بحران پزشکی با رشد روزافزون تکنولوژی و بیمارستانی شدن پزشکی جنبه‌های دیگری یافت.

عضو هیأت علمی پژوهشگاه تأکید کرد: چالش جدی مراقبت تسکینی در حال حاضر طبی‌سازی این حوزه است. طبی‌سازی به معنای آن است که امور و پدیده‌های غیرپزشکی را به پدیده‌های پزشکی بدل کنیم، آنها را با زبان پزشکی بیان کنیم و سپس تدابیر پزشکی برای آنها ارائه دهیم. طبی‌سازی حوزه‌ی مراقبت تسکینی به معنای آن است که حتی با پذیرش آنکه بیماری‌ها صعب‌العلاج هستند و پزشکی به‌جز تسکین درد و رنج بیماران کاری از پیش نمی‌برد بازهم مراقبت در بیمارستان و در اصل با راهبری پزشکان صورت می‌گیرد و حتی از روان‌شناسان و بعضی روحانیون هم کمک گرفته می‌شود. او نشان داد که طبی‌سازی این حوزه که نشان غفلت از مبانی علوم انسانی سلامت دارد، جز آنکه طب تسکینی را به کالایی برای فروش بدل کند و بر اضطراب بیمار و خانواده بیماری بیفزاید، راه به‌جایی نخواهد برد.

دکتر منجمی در خاتمه گفت: از آنجا که گروه‌های فلسفه‌ی علم و تاریخ علم پژوهشگاه به‌عنوان قطب علمی کشور در حوزه‌ی مطالعات فلسفی و تاریخی پزشکی شناخته شده‌اند، ارتباط با دانشگاه‌های علوم پزشکی و مراکز پزشکی به‌عنوان حوزه‌ی کاربست تأملات علوم انسانی پزشکی و امکان فراهم‌سازی بستری برای گفت‌وگو و نقد در حوزه‌ی سلامت کشور مورد توجه جدی قرار داده‌اند. گفتنی است، مرکز طبی کودکان وابسته به دانشگاه علوم پزشکی تهران و قطب علمی طب کودکان کشور است.



ارزیابی گفت‌وگوهای دینی در تلویزیون ایران

نشست «ارزیابی برنامه‌های گفت‌وگوی دینی در تلویزیون ایران» روز شنبه ۲۶ بهمن‌ماه ۱۳۹۸، به همت پژوهشکده مطالعات فرهنگی و ارتباطات برگزار شد.



در این نشست دکتر بشیر معتمدی، عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ضمن اشاره به تعاریفی که از گفت‌وگو توسط اندیشمندان مطرح می‌شود، گفت: در گفت‌وگو همانطور که یک طرف نظرات خود را ابراز می‌کند، باید تحمل سخن طرف مقابل یا به تعبیری قدرت لازم را برای «شنیدن» داشته باشد. از این منظر، گفت‌وگو، دو جانبه بودن و نقش روابط دوطرفه را به خوبی نشان می‌دهد.

وی تأکید کرد: افرادی هم می‌توانند گفت‌وگو را به رسمیت بشناسند که دیگری را به رسمیت شناخته باشند، زیرا اگر کسی را به رسمیت نشناسیم، گفت‌وگویی صورت نمی‌گیرد. بنابراین اصلی‌ترین نکته در گفت‌وگو، نقش و اهمیت وجود «دیگری» در تحقق گفت‌وگو است، چراکه گفت‌وگو در مقابل تک‌گویی قرار دارد. به بیان دیگر گفت‌وگو نوعی مشارکت است که بدون توانایی شنیدن، ممکن نیست و این به معنای پذیرش تکثر آراء در جامعه است.

معتمدی در ادامه افزود: اسلام به‌عنوان یک دین نیز بر اهمیت «گفت‌وگوهای دینی» تأکید فراوان دارد. در دیدگاه اسلامی اعتقاد به آزادی بیان و انتخاب بهترین سخن در میان سخنان مختلف، در «قرآن» به‌عنوان کتاب آسمانی این دین مورد تأکید قرار گرفته است. در تعبیر استاد مطهری به‌عنوان یک اسلام‌شناس هم تصریح شده است که هر مکتبی که به ایدئولوژی خود ایمان، اعتقاد و اعتماد داشته باشد، به ناچار باید طرفدار آزادی اندیشه و آزادی تفکر باشد و اسلام به منطق خودش اعتماد دارد.

وی با نقل جمله‌ای از استاد مطهری، گفت: آقای مطهری در یکی از سخنرانی‌هایی که ابتدای انقلاب داشت، به صراحت گفت، «در رژیم جمهوری اسلامی هیچ محدودیتی برای افکار وجود ندارد و از کانالیزه کردن اندیشه‌ها، خبر و اثر نخواهد بود. همه باید آزاد باشند که حاصل اندیشه‌ها و تفکرات اصلی‌شان را عرضه کنند». وی حتی هشدار داد که جوانان و طرفداران اسلام خیال نکنند راه حفظ معتقدات اسلامی، جلوگیری از ابراز عقیده‌ی دیگران است، بلکه از اسلام فقط با یک نیرو می‌شود پاسداری کرد و آن علم است و آزادی دادن به افکار مخالف و مواجهه‌ی صریح و روشن با آنها.

دکتر معتمدی در ادامه با اشاره به تحقیقی که به صورت کیفی و با مصاحبه عمقی با تعدادی از تهیه‌کنندگان و



مدیران گروه‌های معارف سیما انجام داده، خاطر نشان کرد: سؤال اصلی تحقیق این بود که تلویزیون به‌عنوان رسانه ملی در ایران و در ساختار حکومت دینی (که دین عامل مشروعیت حکومت به حساب می‌آید)، چه جایگاه، سیاست و راهبردی را در زمینه‌ی تولید «برنامه‌های گفت‌وگومحور دینی» در پیش گرفته است؟ آیا این روش‌ها با روشی که در دیدگاه اسلامی بدان تصریح شده است، مطابقت دارد؟

وی در جواب این پرسش به ذکر برخی از پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان پرداخت و گفت: یکی از تهیه‌کنندگان برنامه‌های معارف شبکه‌ی ۴ که شبکه‌ی نخبگانی و خاص گفت‌وگوهای علمی است، در همان ابتدای برنامه اولین لازمه یک میزگرد را رد می‌کند و آن پذیرش دیگری به عنوان صاحب حق است. از دید این فرد، میزگرد دینی وجود ندارد و اگر هم ما شاهد میزگردهایی در حوزه‌ی دین هستیم، در باب نسبت دین و حوزه‌های دیگر است. در همین محور نیز قرار نیست که بحث‌ها، سمت و سوی دیگری غیر از آنچه مدنظر و مورد قبول سازمان است به اثبات برسد. لذا باید حتماً میزگردها- حتی در شبکه‌ی ۴- طوری طراحی و اجرا شود که دیدگاه مورد قبول سازمان به اثبات برسد. این عضو هیأت علمی با اشاره به تئوری هژمونی که در پی تبیین سلطه‌ی فرهنگی در جوامع است، توضیح داد: در میان سخنان یکی از تهیه‌کنندگان گروه معارف شبکه‌ی ۱ نگرانی و تشویشی به چشم می‌خورد که شاید بتوان ماهیت این نگرانی را آشکار ساخت. از گفته‌های وی اینطور به نظر می‌رسد که مدیران تلویزیون به علت اینکه در پی تثبیت هژمونی هستند، معتقدند نمی‌توان مخاطب را در مباحث دینی رها کرد و باید حتماً آن را به نتیجه رساند در غیر این صورت آن را اساساً نباید مطرح کرد. گویی مردمان عادی نمی‌توانند و نباید از طریق مباحث فکری، دین را پذیرا باشند. آنها باید فقط ایمان بیاورند و در جریانی یک طرفه دین را بپذیرند. چنین امری ماهیت برنامه‌های گفت‌وگو را بیش از پیش آشکار می‌سازد.

وی در بخش دیگری از سخنانش به ضوابط برنامه‌های گفت‌وگو محور دینی اشاره کرد و افزود: طبق سخنان دست‌اندرکاران تولید برنامه‌های گفت‌وگو محور، ضوابط مکتوبی در این زمینه وجود ندارد، اما چارچوبی وجود دارد که هم سازمان و هم تهیه‌کننده و هم کارشناس آن را می‌دانند. معیار کلی هم آن است که جو جامعه نباید بهم بریزد و جامعه را دچار نگرانی و تنش کند. اما اینکه حد و مرز ایجاد نگرانی و تنش چیست، مشخص نشده است. همین امر سبب می‌شود برنامه‌های گفت‌وگوی دینی تا جایی که ممکن است محافظه‌کارانه ساخته شود. در واقع روند حاکم بر این نوع برنامه‌ها، مجری بی‌خاصیت و یا حداکثر سؤال‌کننده‌ی مؤدب و در مقابل کارشناس تک‌گو است که با اظهارات یکسویه فکر می‌کند همه‌ی ابهامات را برطرف کرده است.

دکتر معتمدی در مورد حضور کارشناسانی با دیدگاه‌های متفاوت در برنامه‌های گفت‌وگوی دینی اظهار داشت: طبق نظر مصاحبه‌شوندگان این مسأله نسبی است که باید ظرفیت آن در سازمان ایجاد شود. اما اینکه جنگ مغلوبه نشود،



برای تلویزیون مهم است تا جایی که مدیر سابق گروه معارف شبکه ۴ به عنوان یکی از مصاحبه‌شوندگان معتقد بود بعضی وقت‌ها سازمان می‌بیند اصلاً این کار را نمی‌تواند انجام دهد، یعنی یک آدمی که با این توان جلوی او بنشیند و حتی در سطح او بحث بکند، نیست لذا اساساً ممکن است از خیرش بگذرد.

وی افزود: علاوه بر این، حضور فردی با نظرات مخالف مدیریت کلان تلویزیون در گفت‌وگوهای دینی به طوری است که در ترکیب مجموعه‌ی افرادی که هستند در اقلیت قرار می‌گیرد. در نهایت کارشناسان با تفکر متفاوت یا به‌طور کلی امکان حضور در برنامه‌های گفت‌وگویی دینی پیدا نمی‌کنند یا افراد متوسط و ضعیف این حوزه، آن هم در ترکیبی نامتعادل حضور می‌یابند. در نتیجه صدا و سیما نیز به‌عنوان ابزار فرهنگی نظام در به وجود آوردن فضای بسته‌ای که امکان طرح دیدگاه‌های متفاوت دینی وجود ندارد، سهیم است و در همین مسیر حرکت می‌کند. وی ادامه داد: در مجموع به نظر می‌رسد که «گفت‌وگوهای دینی» در تلویزیون، بی‌معنی است و اگر گفت‌وگویی صورت می‌گیرد، نه برای کشف حقیقت، بلکه برای به نتیجه رسیدن هدف‌های از پیش تعیین شده است. نوع طراحی، ضوابط این برنامه‌ها و معیارهای حضور کارشناسان همگی تصدیق‌کننده‌ی چنین روندی است. علت این رویکرد نیز «تثبیت هژمونی» یا سلطه‌ی فرهنگی است که نمی‌خواهد اجازه دهد خدشه‌ای بر آن وارد شود.

این عضو هیأت علمی تأکید کرد: تحقیق حاضر نشان می‌دهد که آنچه در برنامه‌های گفت‌وگو محور دینی تلویزیون رخ می‌دهد، با دیدگاه اسلام منافات دارد و خلاف آن چیزی است که قرار بود در جمهوری اسلامی عمل شود. لازم است تلویزیون به مسیر اصلی اسلام که در آن گفت‌وگوهای واقعی دینی توصیه شده است، بازگردد و اجازه دهد دیدگاه‌های مختلف دینی طرح شود. اگر بناست گام دوم انقلاب و شرایط تمدن‌سازی مهیا شود، تنها یک راه دارد و آن هم ایجاد بستر آزاد برای همه نوع گفت‌وگو از جمله گفت‌وگوهای دینی است.

دکتر معتمدی در پایان یادآور شد: همچنین لازم است بعضی از انگاره‌ها یا تصورات هم در سطح مدیران و سیاستگذاران رسانه‌ی ملی و هم در سطح تهیه‌کنندگان و دست‌اندرکاران برنامه‌های معارف اصلاح شود. از جمله اینکه مردم دین‌شان را از تلویزیون نمی‌گیرند و تلویزیون تنها می‌تواند دیدگاه‌های دینی را تقویت یا نقد کند. در آن صورت مخاطب هم به صورت فعال با آن برخورد می‌کند. یعنی مخاطب منفعل نیست و هر چه در تلویزیون گفته شود، عیناً از سوی مخاطب دریافت نمی‌شود. نگرش اشتباه دیگر در سازمان صدا و سیما این است که تصور می‌کنند چنانچه مطالبی را نگذارند مطرح شود، در عصر انفجار اطلاعات جلوی انتشار آن گرفته می‌شود! انگار مردم تنها به تلویزیون توجه دارند و گویی گستره‌ی وسیع شبکه‌های اجتماعی، شبکه‌های ماهواره‌ای بین‌المللی و ... وجود ندارد. بنابراین سیاست منع، جلوگیری و سانسور دیگر پاسخگو نیست. مشکل انتهایی برنامه‌های دینی تلویزیون هم این است که فقط برای جامعه‌ی دیندار و مؤمن طراحی و اجرا می‌شود و سطوح مختلف دینداری در آن لحاظ نمی‌شود.



جشن انقلاب اسلامی با عطر شهید سلیمانی

خلق فجری به یاد ماندنی برای خانواده‌ی صمیمی پژوهشگاه

روز یکشنبه مورخ ۲۰ بهمن ماه ۱۳۹۸، به مناسبت چهل و یکمین سالروز پیروزی انقلاب اسلامی و بزرگداشت اربعین سردار شهید سلیمانی و به همت معاونت فرهنگی و کاربردی سازی علوم انسانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، مراسمی با حضور خانواده‌ی همکاران پژوهشگاه در سالن حکمت برگزار شد.

این مراسم، با قرائت قرآن، پخش سرود ملی و خیرمقدم دکتر قبادی، رئیس پژوهشگاه، آغاز شد. وی ضمن تبریک ایام خجسته دهه فجر گفت: برگزاری این مراسم فرصتی برای ارتباط بیشتر و بهتر خانواده محترم اعضای پژوهشگاه با مجموعه‌ی کاری آن است و چنین جلساتی را باید زودتر از این برگزار می‌کردیم که به دلیل مشغله‌ها، این امکان فراهم نشد و مراسم امروز این فرصت مناسب را به وجود آورد تا پذیرای همکاران گرمی و خانواده‌های عزیزشان باشیم. چراکه این ارتباط صمیمانه و دوستانه، مشوق همه‌ی مسئولین پژوهشگاه و باعث دلگرمی آنان خواهد بود و به همدلی و صمیمیت اعضا منجر می‌شود.

دکتر قبادی در ادامه با اشاره به سالگرد شکوهند پیروزی انقلاب اسلامی، افزود: کارنامه‌ی عملکرد فعالیت‌های انجام شده در حوزه‌های مختلف حقوق شهروندی، آموزشی، اجتماعی، پزشکی، پژوهشی و ... را بسیار برتر از دوران پیش از انقلاب است که با وجود برخی ضعفها در کشور، انقلاب اسلامی فرصت بسیار وسیعی را در عرصه‌های گوناگون فردی و اجتماعی برای شهروندان فراهم کرده است.

ادامه مراسم، با اجرای رضا رفیع، مجری و طنزپرداز کشورمان و با بخش‌های متنوعی همچون: پخش کلیپ سرودهای انقلابی، پخش کلیپ به مناسبت گرمی‌داشت یاد و خاطره سردار شهید سلیمانی، اجرای سرود توسط شاعر انقلابی؛ استاد محمد گلریز و خاطره‌گویی میهمانان از دوران پیروزی انقلاب و دفاع مقدس همراه بود. استاد گلریز برخی از سرودهای حماسی خود از جمله «کلیپ صبح پیروزی» را برای حاضرین اجرا کرد که با استقبال خوبی مواجه شد و به فضای سالن حس و حال معنوی بخشید. مسابقه‌ی نقاشی فرزندان اعضای پژوهشگاه با هدایت و نظارت اعضای هیأت علمی گروه فیک (فلسفه برای کودکان) برگزار شد و نقاشی‌های برتر آنان در مراسم معرفی شدند. سپس، دانش‌آموزان ممتاز همکاران با دریافت جوایز خود مورد تجلیل و قدردانی قرار گرفتند. در ادامه استعدادهای برتر فرزندان پرسنل پژوهشگاه در حوزه‌های مختلف: هنری، ورزشی، علمی، فرهنگی و قرآنی معرفی و تشویق شدند. در پایان مراسم، نفرات برتر رشته‌های مختلف ورزشی که در مسابقات ورزشی همکاران پژوهشگاه موفق به کسب مقام شده بودند، معرفی و مورد تجلیل قرار گرفتند. همچنین در این مراسم به فرزندان همکاران پژوهشگاه که در مراسم شرکت کرده بودند، هدایایی به رسم یادبود اعطاء شد. در حاشیه‌ی این مراسم، نمایشگاه کتاب با محوریت انقلاب اسلامی و نیز نمایشگاه کتاب و نقاشی کودکان برپا شده بود که با استقبال مواجه شد.





نهمین
۱۳۹۸



دکتر قبادی: پس از انقلاب اسلامی، نقش زنان در امور مختلف جامعه چندین برابر شده است

روز یکشنبه ۲۷ بهمن‌ماه ۱۳۹۸، به مناسبت میلاد باسعادت حضرت فاطمه زهرا (س)، روز زن مراسم جشنی در سالن حکمت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به همت گروه پژوهشی مطالعات زنان پژوهشکده‌ی مطالعات اجتماعی و معاونت کاربردی‌سازی علوم انسانی و فرهنگی برگزار شد.



در این مراسم دکتر حسینعلی قبادی، رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ضمن ابراز خوشحالی از حضور در جمع ارباب معرفت و اندیشه و تبریک ولادت حضرت فاطمه زهرا (س)، روز زن و روز مادر به حاضرین و میهمانان، گفت: حتماً پیش از ادیان ابراهیمی و دین مبین اسلام هم اگر دقیق مطالعه کنیم، در بحث شکل‌گیری کهن‌الگوها و اسطوره‌های ملل، شاهد حضور پررنگ زنان در نظام معرفتی بوده‌ایم و با وجود ستم‌هایی که بر زنان جامعه روا می‌داشتند اما، نقش برجسته‌ای از تلاش و فعالیت زنان را شاهد هستیم. بعد از عهد اولیه‌ی دوران نمادپردازی و پس از رواج اسطوره‌ها، می‌بینیم که عناصر مهمی از طبیعت، نظام گیتی و نظام کیهانی مربوط به زنان است و زنان نقش اجتناب‌ناپذیری در تاریخ دارند.

قبادی تأکید کرد: شاهنامه‌ی فردوسی که یک اثر حماسی است با اینکه از روی اجبار به جدال و مبارزه می‌پردازد، اما نقش زنان در این اثر حماسی کاملاً برجسته است از فرانک، مادر فریدون گرفته تا سین‌دخت که از جنگ بین ایران و کابل جلوگیری کرد؛ همگی دلیل جایگاه برجسته‌ی زنان در دل تاریخ ایران‌اند. همچنین ایرانیان که از دین مبین اسلام هم بهره‌مند شدند از نقش زنانی چون حضرت مریم (س)، حضرت آسیه (س)، حضرت فاطمه (س) و ... به خوبی آگاهی دارند. وی در ادامه با اشاره به نقش مؤثر انقلاب اسلامی در پرورش بانوان ایرانی گفت: آمار و ارقام نشان می‌دهد توجه به زنان در کشور ما پس از انقلاب افزایش خوبی داشته است. با اینکه هنوز هم مشکلات فراوانی داریم اما انقلاب اسلامی بال‌های خود را برای ایفای نقش بیشتر زنان در جامعه گشود. به طور مثال آمار خوب پزشکان زن یا سهم بالای زنان اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها و ... همگی حکایت از توجه بیشتر به نقش زنان در جامعه‌ی اسلامی ما دارد که بعد از حدود ۴۰ سال می‌توان با تکیه بر این آمار و ارقام گفت، نقش زنان در جامعه ۴۰ برابر شده است. تعداد دانشجویان زن و تعداد زنان فعال سیاسی و ... هم افزایش خوبی داشته است. خوشبختانه در پژوهشگاه هم بیش از ۸ عضو شورای پژوهش را بانوان تشکیل می‌دهند و حداقل ۸ جایگاه از میان ارکان مهم تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری پژوهشگاه به بانوان تعلق دارد. همچنین در کمیسیون دائمی هیأت امناء هم دو نفر از بانوان عضو هستند و در مجموع در مدیریت‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و هیأت رئیسه هم بانوان نقش برجسته‌ای دارند. دکتر قبادی در خاتمه با ذکر یاد و نام زنده‌یاد آئینه‌وند، رئیس سابق پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، گفت: خدا را شاکریم که این توفیق نصیب ما شد تا ادامه‌دهنده‌ی راه دکتر آئینه‌وند باشیم. حیفم می‌آید در این روز شاد و مبارک فرمایش امام خمینی (ره) را یادآوری نکنم که تأکید مقام معظم رهبری هم هست و آن اینکه؛ نقش، رسالت و وظایف خانوادگی زنان هرگز نباید فراموش شود و «مرد از دامن زن به معراج می‌رسد».

ان شاءالله عنایت حضرت فاطمه زهرا (س) و همه‌ی شهیدان از جمله شهید سلیمانی شامل حال همه شما شود.

دکتر کشر در مراسم جشن میلاد حضرت زهرا (س) و روز زن:

برخی سازمان‌ها برای بانوان سقف شیشه‌ای تعیین کرده‌اند

در جشن میلاد حضرت زهرا (س) و روز زن که با همت گروه پژوهشی مطالعات زنان پژوهشکده‌ی مطالعات اجتماعی و معاونت کاربردی‌سازی علوم انسانی و فرهنگی و با حضور همکاران و میهمانان مدعو برگزار شد، دکتر ماندانا رسولی (مدیرکل دفتر توسعه سیاست‌گذاری ورزش بانوان) دکتر سارا کشر (دانشیار دانشکده علوم ورزشی و تربیت بدنی دانشگاه علامه طباطبایی) اکرم کناری (قهرمان و رکورددار شنای ملی) سخنرانی کردند. دبیری نشست را نیز رویا هرمزی (مسئول امور ورزشی پژوهشگاه) عهده‌دار بود.



در ابتدای نشست، رویا هرمزی با طرح این سؤال که چرا ما حضور بانوان را در بخش ورزش کم‌رنگ می‌بینیم و کمتر از آقایان در این عرصه حضور داریم آیا در بخش سیاست‌گذاری یا برنامه‌ریزی مشکل داریم؟ دکتر رسولی در پاسخ به این سؤال گفت: بعد از انقلاب در شرایط ورزش بانوان تفاوت بنیادی اتفاق افتاد. در سال ۱۳۵۹ کمیته‌ی ورزش خواهران با ۶ ورزش و تعداد معدودی از افرادی که رکن اصلی ورزش کشور بودند، آغاز به کار کرد. در سال ۱۳۶۰ کمیته‌ی ورزش خواهران به مدیریت ورزش بانوان در سازمان تربیت بدنی انتقال و در سال ۱۳۶۵ این مدیریت به اداره‌ی کل تبدیل شد. در سال ۱۳۶۸ به شاخه‌ی معاونتی و در گذر زمان در دولت‌های متفاوت به مرکز ورزش‌های زنان تبدیل شد و امروز تشکیلاتی در حد معاونت وزیر در حوزه‌ی وزارت ورزش و جوانان دارد. البته این سیر، روند رو به رشدی داشته است. به‌طور کلی اگر احاد مردم را مدنظر قرار دهیم به جز منابع انسانی بالقوه‌ای که افراد مطالبه‌گر هستند و منابع انسانی که به‌عنوان خدمت‌گزار و خدمت‌رسان باید این جمعیت را مدیریت کنند، چند عامل دیگر در این مشارکت نقش دارد. از جمله، لجستیک، تجهیزات و فضای متناسب و همچنین عوامل فرهنگی جامعه. البته در حوزه‌های مدیریتی ورزش بانوان، کارسازی برای تصمیم‌سازی، تعامل و مشارکت خیلی بسیطی را می‌طلبید که بخشی از آن به سیاست‌گذاری درون نهاد ورزش با رویکرد قوانین و مقرراتی که داخل کشور است و نیز قوانین دولتی، قواعد فرهنگی، الزامات و مطالبات اجتماعی از جانب مطالبه‌گران، مربوط می‌شود اما در تجمیع آنها باید با بسیاری از نهادها و حوزه‌های دیگر ارتباطات داشت تا به هدف رسید. همچنین تلاش بر این است که توانمندسازی لازم از طریق کمیته‌ی ملی المپیک و وزارت ورزش برای بانوان داشته باشیم تا به خودباوری برسند.

در ادامه نشست سارا کشر، با تأکید بر این نکته که ورزش حق مسلم تک‌تک افراد جامعه است، گفت: با توجه به جمعیت ۸۳ میلیونی ایران و برابری نسبت مردان و زنان به لحاظ جمعیتی، منابع باید به طور مساوی بین دو جنس تخصیص داده شود. که در عمل این امر اتفاق نمی‌افتد. از ۱۶۰ مکان دولتی، ۶۴ مکان در اختیار آقایان است و فقط ۴ مکان در اختیار بانوان و بقیه اماکن ورزشی هم در ساعات بیشتر به آقایان تعلق می‌گیرد. در بسیاری از سازمان‌ها در پست‌های مدیریتی همواره سقف شیشه‌ای برای خانم‌ها وجود دارد. به‌طور مثال؛ در کل فدراسیون‌ها



فقط ۳ فدراسیون با مدیریت خانمها اداره می‌شود. در ساختار سازمانی هم تنها یک جایگاه تشریفاتی برای خانمها در نظر گرفته شده است. به لحاظ دریافت جوایز و حقوق و مزایا، خانمها همواره در جایگاه پایین‌تری قرار دارند اما با وجود تمام موانعی که گفته شده، تعداد زنانی که هر سال وارد مسابقات المپیک می‌شوند و آمار مدال‌هایمان بیشتر می‌شود. همچنین امید به زندگی زنان کشورمان ۷۵٫۵ سال است که در مقایسه با مردان بیشتر شده است. در پایان نشست اکرم کناری، قهرمان و رکورددار شنای کشور، در خصوص ثبت رکوردش گفت: هدف از ثبت رکورد، ایجاد انگیزه برای خانمها بود. رکورد اول را به نیت ۱۷۵ شهید غواص و رکورد دوم را به نیت ۷۳۰۴ شهید زن که کمتر به این موضوع پرداخته شده است، ثبت کردم. شنا با دستان بسته خیلی سخت بود اما با اینکه دو فرزند هم دارم توانستم به هدف برسم. رکورد من ثبت ملی شد و به درخواست کمیته‌ی ثبت رکورد کشور که زیر نظر فدراسیون ورزش‌های همگانی است، تصمیم گرفته شد در رکوردهای گینس هم ثبت شود که اکنون در مرحله‌ی جذب اسپانسر هستیم. در ادامه مراسم دکتر فاطمه راکعی، عضو هیأت علمی پژوهشگاه نیز اشعاری را به مناسبت روز زن حضار قرائت کرد همچنین گروه موسیقی نیز به اجرای برنامه پرداخت.



بهمن
۱۳۹۸

کرسی «بیناآیینیت ایرانی»

سی ونهمین کرسی ترویجی عرضه و نقد ایده‌ی علمی «بیناآیینیت ایرانی»، ۱۵ بهمن ماه ۱۳۹۸ در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. در این نشست دکتر علیرضا حسن‌زاده (عضو هیأت علمی پژوهشکده‌ی مردم‌شناسی) ارائه‌کننده و دکتر حمیدرضا دالوند (عضو هیأت علمی پژوهشگاه) و دکتر حسین میرزایی (عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)، ناقدین این نظریه بودند و دکتر نعمت‌الله فاضلی (عضو هیأت علمی پژوهشگاه) مدیر علمی جلسه بود.



دکتر فاضلی، مدیر علمی نشست، در ابتدای جلسه توضیح داد: رشته انسان‌شناسی در ایران در مقایسه با رشته‌های دیگر اقلیت کوچکی تشکیل می‌دهد. انسان‌شناسان و مردم‌شناسان در ایران کم‌تعداد و اقلیت معرفتی هستند، اما پرکار، پربار و فعال. بحث «بینا» و «میان» از بحث‌های مهم دهه‌های اخیر است. بینامتنیت، بینادهنیت، میان فرهنگی و مفهوم بیناحقیقت از مفاهیم رایج مهم در گفتمان‌های علوم انسانی و اجتماعی است. بیناآیینیت، بیان حقیقت آیینی است که میان ما است نه اینکه در ذهن تک‌تک افراد ما.

در ادامه دکتر علیرضا حسن‌زاده ضمن تعریف بیناآیینیت ایرانی و پیشنهاد آن، در جایگاه ارائه‌کننده‌ی ایده، بیان کرد: مروری بر ابعاد گفتمانی آن دسته از آیین‌های ایرانی که در پیوند با حوزه‌ی عمومی به شمار می‌آیند، ما را با یک ویژگی مهم روبه‌رو می‌سازد که می‌توان آن را بیناآیینیت نامید. این ویژگی از یکسو رابطه‌ی میان آیین‌های ایرانی را نسبت به یکدیگر دربردارد و از سوی دیگر نقش عناصر بافتی را در نزد آیین‌گزاران روشن می‌سازد. مفهوم یاد شده به شکلی عمیق از عناصری چون تنوع فرهنگی و شکلیابی هنجاری تأثیر می‌پذیرد. این مفهوم بر پایه‌ی نظریات میخائیل باختین، ویکتور ترنر و جولیا کریستوا در درک انسان شناختی آیین‌های ایرانی پیشنهاد شده است.

وی افزود: پویایی تاریخی فرهنگ ایران، ترسیم‌گر حضور و ظهور نظام‌های گفتمانی و جهت‌گیری‌های هنجاری متفاوتی است که آیین‌های ایرانی را به‌عنوان یکی از منابع تعریف هویت از خود متأثر می‌سازند. بیناآیینیت یک مفهوم نظری است که همزیستی آیین‌های ایرانی را در چارچوب تعریف هویت ایرانی در سطوح مختلف آن نشان می‌دهد. آیین‌هایی چون آیین‌های ورزشی (فوتبال)، آیین چهارشنبه‌سوری (و نوروز)، آیین‌های محرم، آیین‌های دیوانی و دولتی از زمان سلطنت ناصرالدین شاه تاکنون از سوی سخنران مورد بررسی قرار گرفته و اهمیت مفهوم بیناآیینیت در درک پویایی آیین‌های ایرانی، نظام گفتمانی، نمادین و معنایی موجود در آنها، و رابطه‌ی آنها با حوزه‌ی عمومی مورد بحث قرار می‌گیرد.



در ادامه نشست، دکتر دالوند یکی از ناقدین این کرسی نکاتی را مطرح کرد: در نگاه مردم‌شناسی ما دو نگاه وجود داشته: یکی سنتی که به حل خیلی از مسائل ما و به هویت کشور ما مربوط می‌شود و دیگری نگاه نو که نگاه جهانی است؛ هویت ما هویت متکثری است که مؤلفه‌های بسیاری دارد. در روابط فرهنگی خود که وجه تکثر در آیین‌ها مثل نوروز یا محرم داریم اما در پس این کثرت یک وحدتی وجود دارد که آیین‌ها یکی از عوامل وحدت بخش هستند.

وی افزود: هویتی که ما از آن نام می‌بریم مثل درختی است که در تنه و ریشه مشترک است و این درخت پیوندهای زیادی خورده که ما یک پایه داریم که روی این پایه پیوندهای مختلفی داریم و ایرانیت هم یک پایه هست که در طول تاریخ پیوندهای زیادی خورده‌ایم (یونان، غرب، ترک، عرب). در مفهوم سازی و اصطلاح‌پردازی‌های ایشان مثل آیینیت، در ساختن این اصطلاحات، مخالف هستم و باید روی اصطلاح‌شناسی شما کار شود که با فارسی تطبیق بیشتری پیدا کند. بهتر است از سایه‌ی باختین بیرون بیایید و به این ایده بیشتر پروبال بدهید. مسئله‌ی دیگر اینکه جغرافیا هم خیلی مهم است از جمله تقسیم‌بندی‌های که استفاده کرده‌اید. تنوع فرهنگی که در بعد تاریخ باید دقیق باشد بخشی تابع جغرافیاست و بخشی جریان‌ات تاریخی. سخن نهایی این‌که، وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت در این تنوع فرهنگی پررنگ‌تر شود.

سپس ناقد دوم، دکتر میرزایی، چند نکته مطرح کرد که اهم آنها بدین شرح است: به نظر می‌رسد این کتاب از یک مؤلفه‌ی بزرگ رنج می‌برد: ضعف توصیف. در پژوهش‌های انسان‌شناختی سه مرحله وجود دارد که مکمل یکدیگر محسوب می‌شوند: مرحله‌ی مردم‌نگاری به «توصیف فربه» از یافته‌های میدانی می‌پردازد، مرحله‌ی مردم‌شناسی که به تبیین، تفسیر و مقایسه‌ی داده‌ها پرداخته می‌شود و در نهایت مرحله‌ی انسان‌شناسی که به تعمیم‌ها و رهیافت‌های نظری ختم می‌شود.

میرزایی تأکید کرد: این اثر به ایده‌پردازی جسورانه حول برخی مفاهیم ابداعی در ادبیات علوم اجتماعی ایران دست زده که ستودنی است، مفاهیمی بسیار مبتکرانه چون «آستانگی مذکر»، «بیناآیینیت»، «کالبد هراسی»، «زیست آیین»، «زیست دین»، «بیناهنجاریت». وی با انجام کارهای میدانی، این مفاهیم را به نحو مطلوبی ایجاد و حول آن داده‌های خود را سازمان داده است.



وی مطرح کرد: نبود پیوست‌های مردم‌شناختی یکی از ضعف‌های کتاب محسوب می‌شود، به طور مثال؛ تصویر رخدادهایی که در این کتاب در مورد آن‌ها صحبت شده، می‌تواند به غنای آن کمک کند. در مردم‌شناسی تصاویر و اسناد، بخش مهمی از کار را تشکیل می‌دهد.

دکتر حسن‌زاده در پاسخ به ناقدین، گفت: هویت ایرانی دارای دو بعد کلامی و غیرکلامی است که نخستین آن با زبان و میراث روایی پیوند دارد و دومین آن با آیین. جایگاه مردم‌شناسی، باید نماد خودآگاهی مضاعف باشد. یعنی هم از زمین و میدان بیاموزیم و هم این آموخته‌ها را وارد کارهای علمی و تحلیل کنیم. در بخش ابعاد گفتمانی آیین و تحلیل آن از روش‌های مختلف استفاده شده، در استفاده از تصویر به دلیل عدم افزایش حجم کتاب و گرفتاری‌های مربوط به صفحه‌آرایی صرف‌نظر کردم و خودم ترجیح دادم از تصویر استفاده نکنم. بنابراین هویت ایرانی هویتی مرتبط با هتروگلسیای ایرانی بوده و در آن همچنان که می‌توان از رابطه‌ی بینامتنیت (هویت بینامتنی) سخن گفت، باید از بیناآیینیت (هویت بیناآیینی) صحبت کرد در این در حالی است که ادبیات و زبان میان قومی فارسی (زبان همه اقوام ایرانی) بعدی کلامی به هویت ایرانیان می‌بخشد و آیین‌های متنوع بعدی غیر کلامی به هویت چندصدایی ایران می‌دهند. به این ترتیب بینامتنیت ایرانی و بیناآیینیت ایرانی نه تنها هویت و زیست جهان ایرانیان را محاوره‌ای (گفت و گویی) می‌سازند که به یک عنصر مهم از این هویت تبدیل می‌شوند. بر این مبناء می‌توان گفت، هتروگلسیای ایرانی بعدی آیینی دارد.

در پایان این کرسی دکتر فاضلی، مدیر علمی سی‌ونهمین کرسی ترویجی عرضه و نقد ایده علمی، در جمع‌بندی و نتیجه‌گیری عنوان کرد:

- هویت امر روایی است، تأکید دارد بر اهمیت کلام و زبان در مقوله‌ی شکل‌گیری و استمرار هویت و فرهنگ.
- تناقضات و تنش‌هایی است که آیین‌ها خلق می‌کنند، به ویژه روابط قدرت و سیاستی که در همه‌ی کنش‌های ما وجود دارد و در سطح جهانی هم است.
- عاملان نیز متناسب با نیازها و خواست‌هایشان آیین‌ها را خلق می‌کنند. لزوماً آیین‌ها برآمده از درون ساختار و سنت‌های انتقال یافته تاریخی نیست. گاهی برخی آیین‌ها برای ایجاد رخنه و گسست در ساختارهای حاکم است.



امام خمینی (ره) و علوم انسانی در ایران؛ گذشته، حال و آینده

پژوهشکده‌ی نظریه‌پردازی سیاسی و روابط بین‌الملل با همکاری شورای بررسی متون پنجشنبه ۵ دی ۹۸ نشست علمی «امام خمینی (ره) و علوم انسانی در ایران؛ گذشته، حال و آینده» را با سخنرانی دکتر محمدعلی فتح‌الهی برگزار کرد.



دکتر فتح‌الهی، رئیس پژوهشکده‌ی نظریه‌پردازی سیاسی و روابط بین‌الملل پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، در این نشست سخن خودشان را این چنین آغاز کرد: اگر علوم انسانی را هرچند با مسامحه، همان علوم فرهنگی بدانیم؛ به نظر می‌رسد که دیدگاه امام خمینی (ره) نسبت به عقل عملی انسان و نیز جایگاه حکمت عملی در بین سایر دانش‌ها می‌تواند نقطه‌ی عزیمت مناسبی برای مواجهه با علوم انسانی از منظر امام راحل باشد. هرچند که رشته‌های علمی مصطلح در حوزه‌ی علوم انسانی، ارزش و اهمیت خود را دارند و البته که در شکل‌دهی به فرهنگ فردی و اجتماعی تعیین‌کننده هستند. ابتدا لازم به توضیح است که آن چیزی که با فرهنگ نسبت پیدا می‌کند، عقل نظری و عملی انسان است که از امور وجودی و هویتی هستند و با حکمت عملی و نظری تفاوت دارند.

فتح‌الهی افزود: نگاه امام خمینی (ره) به علوم انسانی را می‌توان از تفسیر ایشان نسبت به حدیث شریف نبوی که در کتاب «چهل حدیث» آمده است؛ استنباط نمود. قال النَّبِيُّ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ: آيَةُ مُحْكَمَةٍ، أَوْ فَرِيضَةٍ عَادِلَةٍ، أَوْ سُنَّةٍ قَائِمَةٍ، وَ مَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ. (اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲، «کتاب فضل العلم»، «باب صفة العلم و فضله»، حدیث ۱). به‌ویژه در تبیین فریضه عادلانه که آن را بر اخلاق و حکمت عملی تطبیق می‌دهند؛ ضرورت انسان و جامعه را مطرح می‌کنند. حکمت عملی، تحولات روحی و شخصیتی افراد و تجمعات انسانی و رشد و تکاملی را که در شخصیت انسان و جامعه انسانی روی می‌دهد، بررسی می‌کند.

از نظر امام راحل، مباحث این حوزه تحت تأثیر امور واقعی و همچنین اعتباری، است و لذا تلفیقی از دو روش استدلال عقلی و نقلی، برای شناخت آنها لازم خواهد بود. البته مسائل این حوزه را از اعتباریات جدا می‌کنند. امام (ره) توجه به اعتباریات را مستقل و غیر از خود اعتباریات در نظر می‌گیرند که می‌توان گفت، حوزه‌ی حکمت عملی، معطوف بررسی این توجه است.

... نظام، امر اعتباری است. این امر اعتباری مورد توجه قرار گرفته است و همه‌ی عقلای عالم به حفظ این نظم اعتباری، اهتمام دارند. جنگ‌ها هم برای حفظ نظم و انتظام‌ها است... برای حفظ این نظام اعتباری که البته غیر

از افراد، واقعیت دیگری ندارد؛ باید تلاش و کوشش کرد. ملکیت که اعتباری است؛ در صورت خدشه‌دار شدن، مورد اعتراض قرار می‌گیرد. زوجیت هم همین‌طور یک اعتبار عقلا است. همه‌ی احکام شرع، اعتباری هستند و اصل‌ها باید برای حفظ این اعتبار قربانی شوند.

(تقریرات فلسفه، ج ۱ شرح منظومه، ص ۳۱۶)

وی گفت: حکمت عملی چگونگی ایجاد توجه به اعتباریات و چگونگی استحکام عقاید را بررسی و تحلیل می‌کند و باید بتواند این توجه و استحکام ایمانی را که همان عقل عملی است، ایجاد کند. ایمان، عقل عملی و تخیل اخلاقی مربوط به واقعیت واحدی هستند که حوزه‌ی تکثر هم هستند و مورد پژوهش‌های حکمت عملی هستند. حکمت عملی عبارت از، علم به اعتباریات نیست؛ بلکه عبارت از علم به کیفیت شکل‌گیری عقل عملی و توجه و ایمان به اعتباریات است که حکومت را شکل می‌دهد. به تعبیر دیگر علم همان توجه و ایمان و تشکیل حکومت می‌شود. عقل عملی که توجه و ایمان است در شخصیت انسان مؤمن و نظام اجتماعی دینی تحقق و تعیین پیدا می‌کند. عقل عملی باعث می‌شود که بخش‌های جدا از هم حکمت نظری یعنی فقه، حکمت عملی و فلسفه، به هم پیوند یابند. امام، غلبه تاریخی حکمت نظری بر حکمت عملی را کنار می‌گذارد و این امر را با کنار گذاشتن تعریف رایج از انسان به عنوان حیوان ناطق انجام می‌دهد و می‌فرماید:

حیوان بودن که برای انسان، معنی جنسی دارد برای حیوانات، جنس نیست و بلکه فصل است. کما اینکه نبات بودن هم که جنس برای حیوان است برای نباتات معنی جنسی ندارد و فصل است. همه حیوانات نوع واحدی هستند و حیوان بودن برای آنها معنای جنسی ندارد و انسان هم که حیوان بودن برای او معنی جنسی دارد نوعی جدا برای خودش است. حیوان بودن یا قوه‌ی حیات حیوانی، در ضمن وجود انسان است؛ ولی حیوانات، نوع واحد هستند هرچند که صنف‌های مختلف حیوانات را داریم. حیوانات همه یک نوع واحدند، منتهی اصناف مختلف دارند. به‌طورمثال، اسب یک صنف آن است و قاطر صنف دیگر آن است. چنان که انسان صنف‌های مختلف دارد. گرچه به‌طورحتم تفاوت بین دو صنف انسان از حیث قیافه و هوش و فهم بیشتر از تفاوت خر و اسب خواهد بود.

(تقریرات فلسفه، ص ۲۸۲)

فتح‌الهی تأکید کرد: از نظر امام(ره) حیوان بودن را نمی‌توان جنس مشترک برای انسان و حیوان دانست. ناطق بودن، حقیقت انسان است؛ همان‌طور که حیوان بودن، حقیقت حیوانات و نبات بودن، حقیقت نباتات است. نبات یک نوع، حیوان یک نوع و انسان نوع دیگر است. حقیقت انسان هم در همان نطق او است. ناطق بودن که فصل اخیر انسان است؛ حقیقت او را شکل می‌دهد و لذا انسان، همان ناطق است. (همان، ص ۲۸۷، ص ۲۹۲) می‌توان نتیجه گرفت که قوه‌ی درک کلیات و ناطق بودن انسان، کمالی برای او نسبت به حیوانات محسوب نمی‌شود. اینها نوع واحدی نیستند که امکان مقایسه‌ی بین آنها وجود داشته باشد. اگر انسان قسیم سایر حیوانات باشد این توهم



پیش می‌آید که انسان از سایر حیوانات برتر است. (همان، ص ۳۹۵)
امام (ره) حکمت عملی را علم نظری می‌دانند که با فکر و برهان سروکار دارد. هرچند که از نظر ایشان باید بتواند ضمن بحث از مبادی و عمل اخلاقی، عمل اخلاقی را هم القا کند. در غیر این صورت ارزش چندانی نخواهد داشت. حکمت عملی باید القا کننده باشد و مخاطب را به عمل وادارد. لازمه‌اش هم این است که تعلیم‌دهنده، خودش عامل باشد. امام خمینی (ره) درباره‌ی علوم عملی و بویژه اخلاق می‌فرمایند:

کتاب اخلاقی آن است که بیانات طوری باشد که کانه مخلوط به عمل است و در ضمن تعلیم ریشه‌ها و مبادی اخلاق، عمل اخلاق و فضیلتی را هم به خواننده تحمیل کند. مثل نسخه نباشد که بنویسند و به دست مردم بدهند بلکه مثل دوا باشد که به خورد مردم داده شود. نویسنده کتاب اخلاقی باید خودش مرد اخلاقی باشد تا بتواند عمل را به خواننده تزریق کند. مرد اخلاقی آن است که حقایق را بیان کند. باید کلماتی مخلوط نمایند که انسان را به عمل وادارد. مقارن با تیشیر و خواص و آثار و تعریف روحانیات باشد.

(تقریرات فلسفه، صص ۳۶۰-۳۶۱)

در مورد تفسیر قرآن کریم هم چنین نگاهی را دارند. تا جایی که در کتاب تقریرات فلسفه می‌فرمایند: چنان که به عقیده من تفسیر هم برای قرآن ما نوشته نشده است، گرچه خیلی از کتاب‌ها را انسان می‌بیند که به اسم تفسیر است؛ ... اما آن جنبه تفسیر و مقصود اصلی قرآن که هدایت مردم است زمین مانده است؛ ... صاحبان تفسیر متوجه آن جهات هدایت و تذکر قرآن نیستند و نکات هدایت و سوق جمعیت به شاه‌راه هدایت را بیان نمی‌نمایند. قرآن یک کتاب دعوت است که انسان را به اصل حقایق دعوت می‌کند و همت کتاب دعوتی، ایجاد عقایدی است که برای مدعوین در نظر دارد.

فتح‌الهی در خاتمه سخنانش گفت: به نظر می‌رسد که از نظر امام خمینی (ره) می‌توان شکل‌گیری قلب و هویت انسانی را شروع شکل‌گیری فرهنگ در میان انسان‌ها تلقی کرد. آن حقیقتی که با توجه، ایمان، اخلاق و تخیل‌گره خورده است و به عقل عملی تعبیر می‌شود. دانش‌های نظری چون فلسفه، اخلاق و فقه هم در راستای تحقق این هویت و عقل عملی انسان معنی پیدا می‌کنند. امام خمینی (ره) علم صحیح را آن می‌دانند که به واسطه‌ی نورانیت و روشنی‌اش در قلب اطمینان آورد و شک و ریب را زایل کند.



نلسون ماندلا، الگوی بردباری در سیاست‌ورزی

روز سه‌شنبه ۸ بهمن ۱۳۹۸، به همت دفتر همکاری‌های علمی بین‌المللی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، نشست «نلسون ماندلا، الگوی بردباری در سیاست‌ورزی (با نگاهی به کتاب با ماندلا در کشور رنگین کمان)» برگزار شد. سخنرانان این جلسه مصطفی محقق داماد، علیرضا قزیلی، محمدمهدی مجاهدی و جاوید قربان اوغلی (مولف کتاب) بودند.



در ابتدای نشست، دکتر محقق داماد سخنرانی کوتاه خود را با عنوان: «رواداری در حکمرانی» چنین آغاز کرد که آشنایی‌اش با ماندلا از طریق کتاب‌هایی است که خود وی در سفر به ایران برای دریافت درجه دکترای افتخاری به ایشان هدیه کرده و مقالات و نوشته‌های ایشان را دنبال کرده است.

وی در باب واژه «روادای» که در عربی «تسامح» و در انگلیسی (toleration) به آراء مختلف در تعریف این واژه پرداخت و از جمله به دیدگاه جان لاک که اولین نقطه عزیمت به دموکراسی را همین تحمل دیگری و رواداری اشاره کرد اما نکته اینجاست که آیا در دوران معاصر هم برای رسیدن به دموکراسی باید نقطه اولیه را رواداری دانست؟ آیا این به معنی صلح موقت و تحمیلی و به اصطلاح آتش‌بس نیست؟ و آیا مربوط به شرایط فرودستی نسبت به قدرت مقابل نیست؟ محقق داماد ادامه داد: اگر بخواهیم از منظر شریعت و فلسفه اسلامی به این موضع بنگریم دو نکته به نظر می‌رسد: اول اینکه، یک مرحله بالاتر را می‌توان در نظر گرفت و آن «حق داشتن همگان» است. دوم اینکه، «مطلق نبودن حقیقت» است و بنابراین همه حق اندیشیدن دارند و هیچ کس به حقیقت مطلق نمی‌رسد و ایمان هم در ادبیات به همین معنی است. ایمان نه به معنی جزم‌اندیشی بلکه به معنی در جست‌وجوی حقیقت بودن است، همان که قرآن درباره مؤمنان می‌گوید که وقتی آیات قرآن را می‌شنوند، ایمان‌شان افزون‌تر می‌شود. بر این اساس، به جای رواداری و تحمل بهتر است حق‌اندیشه‌ورزی را برای همگان محفوظ بدانیم و در این صورت می‌توانیم باب گفت‌وگو را بگشاییم. این چنین رویکردی هم روابط شخصی را اصلاح می‌کند و هم در سطح حکمرانی می‌تواند دموکراسی را به معنی واقعی برقرار کند.

دومین سخنران این نشست، محمدمهدی مجاهدی دکترای اندیشه سیاسی مقایسه‌ای و استاد مدعو در دانشگاه‌های مفید، آزاد اسلامی، لیدن (هلند)، برلین، ینا (آلمان) و آمستردام (هلند) درباره «ناسازهای سیاست بردباری: مدارا علیه رواداری؛ جواز علیه احترام» سخن گفت.

وی در این سخنرانی به معرفی سه مطلب اصلی درباره سیاست بردباری پرداخت:

۱. تمایزگذاری میان «بردباری به معنای مدارا» و «بردباری به معنای رواداری»
۲. تمایزگذاری میان «بردباری به معنای جواز» و «بردباری به معنای احترام»
۳. مدارا و جواز به‌مثابه توهین

مجاهدی ادامه داد: سیاست بردباری به کنشی سیاسی دلالت می‌کند که جانب بردباری با «دیگری» را پاس می‌دارد. اما سیاست بردباری الگویی ارزان و آسان برای سیاست‌ورزی نیست. چرا که «بردباری سیاسی» از اضداد است، یعنی بر مفهوم‌هایی دلالت می‌کند که با هم متضاداند. دشواری‌های بردباری سیاسی در مقام عمل از همین ویژگی مفهوم «بردباری سیاسی» ریشه می‌گیرد. دکتر مجاهدی در ادامه به تبیین این سه موضوع پرداخت: ۱. مدارا در برابر رواداری: در اندیشه سیاسی، بردباری را به دو معنای مدارا (toleration) و رواداری (tolerance) فهمیده‌اند. در تداول عام، مدارا و رواداری دو مفهوم مترادف‌اند. ولی در نظریه‌های سیاسی، این دو اصطلاح به دو الگوی متضاد برای کنش سیاسی دلالت می‌کنند. مدارا (toleration) به معنای بردباری است. بردباری کنشی سیاسی است یا از موضع فرودستی برای صیانت نفس در برابر فرادستان ستمگر، یا از موضع فرادستی در برابر فرودستانی که به هر علتی، ناگزیر باید با آن‌ها کنار آمد. به تعبیر دیگر، مدارا یا اخلاق سلطه‌پذیری است، یا اخلاق سلطه‌گری. مدارا را به همین جهت، «اخلاق امپراتوری» نامیده‌اند.

برعکس مدارا، رواداری (tolerance) به معنای بردباری از موضع برابری است. یعنی مفروض رواداران این است که گویی با «دیگری» از نظر حقوقی و جایگاه اخلاقی هم‌ترازند.

۲. جواز در برابر احترام: سیاست بردباری به معنای جواز (permission) یعنی قدرت فائقه، اول، بخشی از شیوه زیست و رفتارهای متفاوت «دیگری» را آن هم به نحو محدود و مقید مجاز بشمارد. دوم، جواز تفاوت داشتن «دیگری» را التزام عملی و وفاداری «دیگری» به قدرت فائقه، به‌ویژه، از نظر نظامی و امنیتی و سیاسی، مشروط کند. «دیگری» در این الگو فقط تحمل می‌شود و همیشه در جایگاه عضو درجه دوم جامعه دیده و نگاه داشته می‌شود. تداوم این تحمل به اراده و حسن نیت قدرت فائقه بستگی دارد. فرمان نانت (۱۵۹۸) و امتیازنامه مدارا (۱۷۸۱) برجسته‌ترین نمونه‌های تاریخی «بردباری سیاسی به معنای جواز»‌اند. اولی به هوگونات‌های فرانسوی اجازه می‌داد مناسک و آموزه‌های فرقه‌ای را به شیوه خود و پنهانی درون مؤسسات دینی و آموزشی خود پی بگیرند. دومی به سه فرقه مسیحی در آلمان اجازه می‌داد مناسک خود را فقط در فضاهای خصوصی و به نحوی که از بیرون برای دیگران رؤیت‌پذیر و قابل تشخیص نباشد، بورزند.

ولی سیاست بردباری به معنای احترام (respect) داستان دیگری دارد. بردباری به معنای احترام مستلزم «به رسمیت شناختن» و «پذیرش» تفاوت‌ها از موضعی برابره، و داوری درباره درست و نادرست آن‌ها مستقل از باورهای دینی است. احترام ناشی از موضع نسبی‌گروی اخلاقی یا معرفت‌شناختی ناشی نمی‌شود. نسبی‌گرایی ضد سیاست بردباری است. احترام در این معنا واجد سه مؤلفه معرف است:

الف. نقد: آن‌چه بد یا نادرستش نمی‌شماریم، اساساً از موضوع بردباری یا نابدباری ما خارج است. آن‌چه بناست بردبارانه پذیرفته شود، لابد اول باید نادرست یا بد دانسته شده باشد. ما فقط در برابر برخی از آن‌چه بد یا نادرست می‌شماریم، ممکن است بخواهیم بردباری کنیم؛ دلایل این داوری باید نقادانه بیان شود. ب. پذیرش: با وجود بد یا نادرست دانستن تفاوت مورد بحث، سنخی دیگر از دلایل باید وجود داشته باشد که بر



لزوم یا امکان پذیرش آن تفاوت بد یا نادرست دلالت کند.

ج. رد: دلایل رد بیان گر حدود پذیرش اند. یعنی پذیرش هر تفاوت بد و نادرست از حدی فراتر روا نیست.

۳. مدارا و جواز به‌مثابه توهین: در تاریخ اندیشه سیاسی، پاره‌ای از اندیشه‌ورزان مؤسس بر این نکته تظن یافته بودند که درون بردباری به معنای مدارا و جواز، خوارشماری و ستمگری نهفته است. رد پای این نکته‌سنجی را از جمله در آرا و آثار کانت، میرابو، گوته، پین، و کیرکه‌گور می‌توان پی گرفت.

دیگر سخنران این نشست علیرضا قزلی، رییس اداره اول غرب اروپا و سفیر پیشین در کشورهای بولیوی و نروژ، بود که رویکردی بین‌المللی به موضوع صلح داشت و سخنان خود را با عنوان «تحول در تعریف صلح» چنین ارائه داد: «صلح» تعریف و مفهوم ثابتی نداشته و با گذشت زمان دچار تغییر شده است. بر مبنای نگرش هستی‌شناسانه به سرشت و ذات انسان، دو مکتب فکری واقع‌گرای (رنالیسم) و لیبرالیسم شکل گرفته است. به‌طور طبیعی هریک از دو مکتب تجویزهایی متفاوتی برای ایجاد صلح و امنیت در روابط بین‌بازیگران عرصه بین‌الملل ارائه می‌کند. واقع‌گرایان بر این باورند که جنگ، خشونت و قدرت طلبی انگیزه‌های ذاتی بشر است. انسان‌ها در شرایط جنگ همه علیه همه بسر می‌برند و در عرصه بین‌المللی دولت‌ها برای کسب و حفظ قدرت مبارزه می‌کنند. در نتیجه، تضاد منافع میان دولت‌ها موجب نزاع می‌شود. در مقابل؛ نظریه‌پردازان لیبرالیسم بر این باورند که سرشت و ذات انسان بد و شرور نیست؛ بلکه شرایط اجتماعی موجب رفتارهایی همچون جنگ طلبی، خشونت و شرارت می‌شود. دولت‌ها نیز ذاتاً جنگ طلب نیستند. جنگ در نظام بین‌الملل ناشی از ساختار بد نظام بین‌الملل است. نظریه‌پردازان لیبرالیسم استقرار صلح را از طریق: ایجاد همبستگی متقابل اقتصادی، تقویت نهادهای بین‌المللی و گسترش دموکراسی و نهادینه ساختن امنیت جمعی ممکن می‌دانند.

قزلی افزود: تعریف صلح از زمان معاهده‌ی وستفالی (۱۶۴۸) تا امروز به‌تدریج متحول شده و عوامل جدیدی به عنوان تهدیدکننده‌ی صلح بین‌المللی به‌شمار می‌روند. در تعریف سنتی اولیه، صلح فقط به «وضعیت نبود جنگ» محدود می‌شود. در سال ۱۹۴۵ با تشکیل سازمان ملل متحد تعریف صلح تکامل یافته و دیگر منحصر به نبود جنگ و مخاصمه نیست بلکه صلح عبارتست از «وضعیت نظم بین‌المللی مبتنی بر حقوق بین‌الملل».

وی در ادامه گفت: به دنبال فروپاشی شوروی و بروز تحولات بسیار مهم سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و مهم‌تر از همه پدیده جهانی شدن، سران اعضای شورای امنیت سازمان ملل در بیانیه ۳۱ ژانویه ۱۹۹۲، تعریف توسعه‌یافته‌ای از صلح ارائه می‌نمایند: «امروز دیگر فقدان جنگ و مخاصمه مسلحانه میان دولت‌ها به مفهوم وجود صلح و امنیت بین‌المللی نیست. عدم ثبات و پایداری در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و نقض حقوق بشر نیز تهدیدی علیه صلح و امنیت جهانی به حساب می‌آید». بر مبنای چنین تعریفی، صلح از سوی عوامل مختلف مورد تهدید قرار می‌گیرد:

الف: تهدیدات سیاسی

ب: تهدیدات اقتصادی: (فقر، توسعه نیافتگی، سوء مدیریت)

پ: تهدیدات اجتماعی: (مهاجرت‌های بی رویه، بی‌سوادی، مواد مخدر و جرائم سازمان یافته)

ت: تهدیدات نظامی: (تولید و تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی و اختلافات ارضی کشورها)

ث: تهدیدات زیست محیطی: (گرم شدن کره زمین، سوراخ شدن لایه اوزون، تغییرات آب‌وهوایی، از بین رفتن جنگل‌های بارانی، بروز خشک‌سالی، کم شدن آب شیرین، آلودگی رودخانه‌ها)

آخرین سخنران نشست، جاوید قربان‌اوغلی نویسنده کتاب با ماندلا در کشور رنگین کمان بود. این کتاب در سال جاری به همت نشر نی منتشر شده است. قربان‌اوغلی دیپلمات ارشد وزارت امور خارجه است که خاطرات خود را در دوران سفارتش در کشور آفریقای جنوب (۱۳۸۳-۱۳۷۸) با توضیحاتی درباره‌ی نظام آپارتاید در آفریقای جنوبی، پیشینه روابط سیاسی و بازرگانی میان ایران و این کشور پیش و پس از دوران آپارتاید آورده و به ملاقات‌هایش با ماندلا در زمان ریاستش بر جمهوری آفریقای جنوبی اشاره کرده است.

وی در فرصت کوتاه پایان جلسه ضمن تأکید بر موضوع رواداری در گفت‌وگوها، به محورهای اصلی سخنرانی‌اش با موضوع شیوه‌های رهبری ماندلا اشاره کرد که عبارت بودند از: الگوی رهبری، ارتباط اخلاق و سیاست به عنوان دو عنصر به‌ظاهر متضاد، ترک مسند در اوج قدرت و اعتقاد به مصالحه.

وی در پایان مختصری از خاطرات خود از دیدار با نلسون ماندلا را برای حضار بیان کرد.

دکتر فرزاد مروّجی در نشست مناقب‌نامه و بن‌مایه‌های اسطوره‌ای:

ژانر ادبی مناقب‌نامه‌نویسی نمونه‌ی مناسبی برای بررسی ادّعای گسست فرهنگی است

نشست «مناقب‌نامه و بن‌مایه‌های اسطوره»، با سخنرانی دکتر «فرزاد مروّجی» در ۱۵ بهمن‌ماه ۱۳۹۸، در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد.



دکتر مروّجی در شروع سخنانش گفت: روشنفکران ایرانی پس از انقلاب مشروطیت درباره‌ی هویت ایرانی تجدیدنظر کردند. ایرانی‌ها در این دوران به تمدن غربی گرایش داشتند و با نگاه انکار و بددلی به سنت‌های ایرانی پس از اسلام می‌نگریستند؛ به همین دلیل قضاوت آنان درباره‌ی عرفان و ادبیات عرفانی همدلانه نبود. آنها عقیده داشتند که مردم ایران بعد از هجوم اعراب ریشه‌های خودشان را فراموش کردند و انحطاط قوم ایرانی از آن هنگام آغاز شد و سال به سال بدتر شد تا در دوره‌ی تازش مغول‌ها انحطاط ایرانی به اوج رسید و مردم ایران یکسره دست از دنیا شستند و تن به رخوت دادند و ازین هنگام بود که ادبیات عرفانی به شدت گسترش یافت و از باقی ژانرهای ادبی پیشی گرفت. در این مدّعا چند اشتباه وجود داشت و اکنون نمی‌توانیم به آنان بپردازیم اما برجسته‌ترین اشتباه در این استدلال‌ات نادرست این بود که روشنفکران دوره‌ی مشروطه از قبیل آخوندزاده و احمد کسروی قائل به این بودند که مقارن با هجوم اعراب در هویت ایرانی شکاف ایجاد شد و مردم گذشته‌هایشان را فراموش کردند. چنین اتفاقاتی را در مطالعات ایران‌شناسی با اصطلاح گسست فرهنگی می‌شناسیم و نظایر چنین گسستی در حیات اقوام و ملت‌های دیگر دیده شده است اما شواهدی که برای گسست فرهنگی در میان ایرانیان ارائه شده، قانع‌کننده نیست.

وی ادامه داد: ژانر ادبی مناقب‌نامه‌نویسی نمونه‌ی مناسبی برای بررسی ادّعای گسست فرهنگی است؛ از چند جهت. مهم‌ترینش این است که مناقب‌نامه از حیث موضوع هم ادبیات است هم تاریخ هم الهیات. یعنی اگر چیزی درباره‌ی مناقب‌نامه‌ها صدق کند درباره‌ی آن سه حوزه‌ی دیگر هم صادق است. مناقب‌نامه تاریخ زندگی فرد مقدّس است و با هدف ثبت وقایعی نوشته می‌شود که در حیات او رخ داده‌اند اما چون مناقب‌نامه‌ها از تمهیدات ادبی استفاده می‌کنند اغلب مرز میان واقعیت و خیال در مناقب‌نامه‌ها مخدوش می‌شود. بطور مثال مبالغه یک تمهید ادبی است که در شخصیت‌پردازی فرد مقدّس کاربرد دارد. در ادبیات اسطوره‌ای پهلوانان با ویژگی‌های فراطبیعی و مبالغه‌آمیز معرفی می‌شوند؛ رستم پرخور بود و یکتنه گور کاملی را می‌بلعید. او پر زور بود و یکتنه لشکر بزرگی را شکست می‌داد. همین ویژگی‌ها درباره‌ی افراد مقدّس تکرار شده است. بطور مثال، در صفوه الصفای ابن بزّاز آمده که شیخ صفی‌الدین اردبیلی از سیاه‌رود گیلان تا شهر اردبیل روستا به روستا رفت و همه خوراک‌های مردم را خورد ولی سیر نشد. فرد مقدّس ویژگی پهلوانی هم دارد. یا مثال دیگر اینکه، در سال ۶۵۷ هولاکو خان بعد از فتح



بغداد قصد شام کرد و حلب را گرفت. نویسنده‌ی مناقب العارفین گفته است، مردم دمشق با چشم‌های خودشان دیده بودند که مولانا جلال الدین محمد بلخی سوار بر اسب در میان لشکر اسلام با مغول می‌جنگید و هرشب به قونیه برمی‌گشت و علی الصباح دوباره طی الارض می‌کرد و خودش را به حومه‌ی دمشق می‌رساند. از ویژگی‌های مرد اسطوره‌ای رویین تنی است. کیفیت ویژه‌ای که پیکر قهرمان را آسیب‌ناپذیر می‌کند. اسفندیار رویین تن بود. بایزید بسطامی هم رویین تن بود. او گاهی در غلبات بی‌قراری سخنانی می‌پراند که بوی الوهیت می‌دادند. یارانش می‌دانستند بایزید از خودش بی‌خبر است ماجرا را برایش نقل کردند و بایزید به هرکدام کاردی و دشنه‌ای داد و آنها را به خداوند سوگند داد که اگر بار دیگر شنیدید که من از آنگونه سخن‌ها گفتم مرا پاره‌پاره کنید. روز دیگر بایزید دوباره از همان حرف‌ها پراند و یاران قصد کردند شیخ خودشان را بکشند. ناگهان دیدند خانه از بایزید انباشته شد یعنی پیکر بایزید چنان بزرگ و متکثر شد که تمام خانه را گرفت. یاران دشنه و کارد می‌زدند اما گویی بخیه بر آب می‌زدند که هیچ ضربه‌ای کارگر نمی‌شد. ظاهراً بایزید در حالت بی‌قراری عرفانی در اثر پیوستگی به عوالم روحانی و متافیزیکی رویین تن می‌شد و این فقره هم بسیار به رویین تنی اسفندیار شباهت دارد که آن هم نتیجه‌ی اتصال به متافیزیک بود از جمله به این دلیل که در بازویش زنجیری داشت که از زرتشت گرفته بود و با همین زنجیر در خان چهارم زن جادوگر را کشت.

دکتر مروجی توضیح داد: این نمونه‌ها که گفتیم نشان می‌دهند قهرمان اسطوره و قهرمان مناقب‌نامه به هم شبیه هستند. یعنی حالا با این شواهد دلایل جدی داریم که ادبیات مناقب‌نامه‌ای در امتداد ادبیات اسطوره‌ای است. برای دقت بیشتر باید زندگی فرد مقدس را به چند مقطع برش بزنیم تا بتوانیم این ادعا را در تک تک مراحل زندگی افراد مقدس ثابت کنیم. بر این اساس ما زندگی مرد عارف را به ۵ بهره تقسیم کردیم: ۱- زایش و کودکی. ۲- بلوغ و تشرّف. ۳- کسب معرفت. ۴- فرد مقدس در جامعه. ۵- مرگ. به اختصار شواهد را به ترتیب ذکر می‌کنیم. ۱- زایش و کودکی: داستان زایش چند صوفی در چند موتیف اساسی از روی داستان زندگی زرتشت رونویسی شده است. در کتاب ویژگی‌های زاده اسپرم و دینکرد هفتم و زرتشت‌نامه آمده که سه شب قبل از زایش زرتشت ستونی از نور بر فراز خانه‌ی مادری زرتشت افراخته شده بود و آسمان را به زمین متصل کرده بود. این تصویر عیناً درباره‌ی چند صوفی تکرار شده است. بطور مثال، در تذکره الاولیا بایزید بسطامی در خواب به ابو الحسن خرقانی می‌گوید که من صدوسی و چند سال پیش از آنکه تو به دنیا بیایی هر بار از خرقان گذر می‌کردم می‌دیدم که ستونی از نور از خرقان بلند شده و به آسمان رسیده است. باز در فردوس المرشدیه یعنی مناقب‌نامه‌ی ابواسحاق کازرونی آمده که یکی از معاصران شیخ ابواسحاق در شب تولد شیخ با چشم خودش دید که از سمت روستای اهرنجان یعنی زادگاه شیخ ستون‌های نور از روی زمین بلند می‌شود و به آسمان فرو می‌رود و شاخ‌های آن نور تمام روی زمین را روشن کرده بود. کسی که نور را دیده بود شخصی را به روستای اهرنجان فرستاد تا ببیند آنجا کسی فرزند تازه آورده یا نه. فرستاده به اهرنجان رسید و فهمید شهریار بن زادن فرخ فرزندی آورده که بعدها به نام ابواسحاق کازرونی شناخته شد و از حوادث روزگار یکی این است که با اینکه داستان زایش ابواسحاق از داستان زایش زرتشت رونویسی شده بود اما، او در زندگی واقعی دشمن زرتشتیان بود.

۲- بلوغ و تشرّف: در جوامع بدوی وارد شدن به بزرگسالی آیین‌ها و رسوماتی داشت که اکنون در جوامع متمدن کم‌رنگ شده‌اند. آسیب جسمانی عضو ثابت مراسم بلوغ بود. دور کیم در کتاب صور بنیادین حیات دینی فهرستی از اعمال خشونت‌آمیزی را ذکر کرده است که در جوامع بدوی برای وارد کردن نوجوان به بزرگسالی انجام می‌شد. بعضی از این اعمال عبارت بودند از: زخم زدن، ختنه، پرتاب کردن از بلندی و خواباندن بر بستری از آتش. در مناقب‌نامه‌ها هم با چنین اعمالی مواجه می‌شویم. بطور مثال در صفوه‌الصفاء آمده که روزی شیخ زاهدگیلانی نوجوان در آیین سماع کنار پدرش رقصید. پدر که عقیده داشت پسرش هنوز شایستگی ندارد با کلید آهنی بزرگی چندین بار به سر پسر کوبید؛ جوری که سر شیخ زاهد از چندجا ترکید و بچه بی‌هوش شد و وقتی به‌هوش آمد بلند شد و تا دروازه خانه‌شان رفت و خونش را روی درگاه خانه ریخت و دوباره بیهوش شد. پدر شیخ زاهد این صحنه را که دید گفت، کار پسر تمام شد؛ یعنی او وارد بزرگسالی شد. ریاضت‌های جسمانی شدید صوفیانه از قبیل سرنگون شدن در چاه و گرسنگی و بی‌خوابی از آن نوعی که در اسرار التوحید و کتاب‌های دیگر آمده گونه‌های دیگری از مراسم تشرّف و پاکسازی هستند.

۳- کسب معرفت: در زندگی قهرمان پس از آسیب‌های جسمانی و آمادگی روحانی مرحله‌ی تازه‌ی کسب معرفت پیش می‌آید. قهرمان در ادبیات اسطوره‌ای معرفتش را از چند طریق کسب می‌کند. یا از طریق خواب و رؤیا (گیلگمش) یا از طریق موجودات غیبی (ظهور سروش بر کبخسرو، سیمرغ و زال) یا از راه معراج. تمام این شیوه‌ها در مناقب‌نامه‌ها تکرار شده است. حتی به تقلید از ارداویراف‌نامه چندین معراج‌نامه‌ی عرفانی نوشته شده است که معروف‌ترینش به بایزید بسطامی منسوب شده است. در این زمینه هم مناقب‌نامه ادامه‌ی الگوهای اساطیری است.

۴- فرد مقدّس و جامعه: گرایش مهمّی در اسطوره‌شناسی وجود دارد که به اسطوره‌ها از حیث کارکرد اجتماعی و اقتصادی آنها می‌پردازد. انسان وقتی به اسطوره‌ها نگاه می‌کند متوجّه می‌شود که اقتصاد و روند تولید غذا زیرساخت اساسی اسطوره است. ایرانی‌ها اول دامدار بودند و بعداً کشاورز شدند. در هر دو مرحله زندگی، نگرانی اصلی آنها خشکسالی و کمبود مواد غذایی بود. اقلیم ایران خشک و کم‌باران است و این چالش جدّی در کتاب کهن دینی ایرانیان، اوستا، به این صورت منعکس شده که گروهی از ایزدان و امشاسپندان عهده‌دار بارش و رویش نباتی هستند؛ اردویسور آن اهیتّه در آبان یشت تیشتر در تیر یشت و مهر در مهر یشت. تیشتر از میان سه ایزد وظیفه سنگینتری دارد چون او با اپوش (دیو خشکسال) در آویخت و در آویزش نخستین شکست خورد و خروشید و بر سرنوشت آنها و گیاهان گریست. فرجام خشکسالی در نبرد واپسین سوشیانت و اهریمن رقم خواهد خورد. نبرد با خشکسالی در متنهای ودایی هم آمده. به مثل در ریگ ودا آمده که عنکبوتی عظیم به نام وریتره (vrtra؛ فرزند دانوه danava) آب‌های زمین را نوشید و زمین را خشک کرد. ایندره مانند باد برخاست و بر وریتره تازش کرد و با خشم خود که مانند آذرخش بود عنکبوت را کشت. در مناقب‌نامه‌های عرفانی می‌بینیم که همین رفتارها به فرد مقدّس هم نسبت داده می‌شود. کرامت‌های عرفانی اغلب عناصر اقتصادی دارند. عارف آب چاه را زیاد می‌کند. محصول برنج را برکت می‌دهد. یک‌بار ابوسعید ابوالخیر با تعداد زیادی درویش به خانقاه ابوالحسن خرقانی رفت و میزبان چیزی برای پذیرایی از مهمانانش نداشت به همین دلیل روی سبد نان پارچه‌ای انداخت و به همسرش سپارش کرد که بدون برداشتن پارچه از توی سبد نان بردارد. همسر خرقانی همین کار را کرد و تعداد زیادی نان به صوفیان داد که خوردند و به خانه‌هایشان برگشتند. همسر خرقانی کنجکاو شد که بفهمد زیر پارچه چه خبر است. پارچه را برداشت و دید همان سه تکه نانی که از قبل توی سبد بود هنوز آنجاست. در این لحظه افسوس خورد که ای کاش پارچه را برداشته بودم و تا ابد از سبد نان تازه برمی‌داشتم. همین موتیف اسطوره‌ای در عهد جدید به مسیح نسبت داده شده؛ آنجا که مسیح ماهی و نان را برکت داد و چند هزار نفر را کنار دریاچه سیر کرد. گونه دیگری از همین موتیف در داستان فولکلور دیگ حسن کچل وجود دارد آنجا که حسن کچل هرچیزی می‌خواست کفگیرش را ته دیگ می‌زد و نام مطلوبش را صدا می‌کرد و دیگ آرزوی حسن کچل را برآورده می‌کرد.

رابطه‌ی فرد مقدّس با جامعه دوسویه است. یعنی او در ازای خدماتش از جامعه مزد می‌گیرد. هر کشاورزی بخشی از محصولش را به خانقاه می‌دهد و قدردانش را نسبت به نقش بارور کننده‌ی فرد مقدّس نشان می‌دهد. بدین ترتیب اقتصاد زنده و درون‌زایی شکل می‌گیرد که از رونق ادبیات عرفانی و معیشت صوفیان حمایت می‌کند.

۵- مرگ فرد مقدّس: آخرین مرحله‌ی زندگی دنیایی فرد مقدّس مرگ اوست اما او برخلاف مردم عادی وظایفش را بعد از مرگ هم ادامه می‌دهد جوری که انگار هنوز زنده است و همچنین جنازه‌اش بی‌آسیب باقی می‌ماند. در ضمن او نسبت به مرگ خودش هم آگاهی دارد و مرگ او مانند زایش او با پیشگویی و نشانه‌های طبیعی همراه است. وقتی زمان مرگ او می‌رسد طوفان می‌شود؛ زلزله می‌آید؛ رودخانه طغیان می‌کند. پرنندگان و جانوران وحشی بی‌تابی می‌کنند و خودشان را به جنازه‌ی فرد مقدّس می‌کوبند و همانگونه که واضح است این نشانه‌ها در اسطوره‌ها هم دیده می‌شوند.



منورالفکران ایرانی و جهان مدرن

دوم بهمن ماه ۱۳۹۸، نشست «منورالفکران ایرانی و جهان مدرن» با طراحی و دبیری علمی دکتر مزدک رجبی برگزار شد. در سخنرانی نخست دکتر حسین مصباحیان به دسته‌بندی جریان‌های روشنفکری ایران در دو سده‌ی گذشته پرداخت و در ادامه تفاوت میان مدرنیزاسیون و مدرنیته را بیان کرد. از دید وی مدرنیته فرآورده و مدرنیزاسیون فرآیند است پس ایران از سوئی با مدرنیته به‌مثابه‌ی فرآورده مواجه است و از وجهی دیگر می‌تواند طی فرآیند مدرنیزاسیون همواره به نوسازی سنت پردازد از همین‌رو چیزی با نام مدرنیزاسیون سنت مد نظر وی است که همان نوسازی مداوم فرهنگی و معرفتی است.

در سخنرانی دوم، دکتر احسان شریعتی با مرکزیت گفتمان غربزدگی به جریان‌های روشنفکری ایران معاصر پرداخت و خلاصه‌ای از جریان تکوین غربزدگی به‌مثابه یک گفتمان نزد سیداحمد فردید و اثرپذیری این گفتمان از خوانش ویژه‌ای از متون مارتین هایدگر را بیان کرد.

در سخنرانی سوم، دکتر محمدتقی طباطبایی به مفهوم روش نزد میرزاملکم‌خان پرداخت. از نظر وی ذهنیت میرزاملکم‌خان به درستی تفاوت عقل عرفی و عقل علمی و نیز اقتضای عقل علمی را در ساخته شدن تمدن جدید اروپایی دریافته بود. از دید وی عقلانیت علمی را در گونه‌ای روش درک کرده بود که جهان‌شمول است و ایرانیان هم می‌توانند آن را به کار گیرند تا به قافله تمدن جدید بپیوندند.

در سخنرانی چهارم و آخر، دکتر مزدک رجبی به مفهوم کلیت در آگاهی نسل نخست منورالفکران پرداخت. از نظر وی این آگاهی را با گفتمان نمی‌توان توضیح داد زیرا مبتنی بر گسست از ادوار پیشین آگاهی ایران نیست و بر تاریخ پیوسته آگاهی استوار است. برخلاف همه‌ی تلقی‌های رایج منورالفکری یک رخداد گسسته در تاریخ آگاهی ایران نیست.

یک نمونه از نخستین بارقه‌های آگاهی منورالفکری در متون میرزاملکم‌خان پدیدار شده است. چگونگی کلیت جهان ایرانی و جهان نو در زبان وی اینگونه است که کلیت جهان ایرانی اسلام است. در متن دیگری از وی کلیت جهان نو بیان شده است. جهان نو بر بنیاد عقلی است که ورای عقل طبیعی است و این عقل در علم نو متجلی است. در منظر متن موردنظر وجه تکنیکی علم نو در مرتبه‌ی پایین‌تری از وجه آگاهی آن جای می‌گیرد. مراد از وجه آگاهی «کارخانجات آدم‌سازی» است. متن وی چنین عقلی را نزد ایرانی نمی‌بیند ولی به گسست جهان خویش از آن عقل قائل نیست. پس چگونه حرکت به سوی آن عقل را برای ما ممکن می‌بیند؟ پاسخ چنین است که خود اسلام منافی پذیرش چنین عقلی نیست. این سخن در ظاهر از ضرورتی عملی حکایت می‌کند یعنی اگر ترقی را می‌خواهیم باید اصول نظم را مانند تکنیک اخذ کنیم.



دکتر رجبی در پایان تأکید کرد: پیوستگی میان دو جهان در متون وی حاکی از پیوستگی دو آگاهی است که برخلاف اختلافات، اشتراکاتی بنیادین آنها را به هم می پیوندد تا جایی که علم جدید نه تنها پذیرفته که در آگاهی ایرانی محل و موقعیتی ممتاز می یابد. گشودگی آگاهی ایرانی به جذب و اخذ تجلیات تازه ای از آگاهی و مدنیت به مثابه یک ویژگی دیرپا در سراسر تاریخ ایران زمین قابل ردیابی است. حصول موفقیت و شکست توأمان در تحقق خواسته زیستن به نحو معاصر در جهان نو تاریخ آگاهی معاصر ایران را رقم زده است.



انتصاب

دکتر قبادی، رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، طی حکمی

دکتر فرزانه میرشاهولایتی را به سمت سرپرست معاونت مدیریت نوآوری و کاربردی سازی پژوهش های علوم انسانی و دکتر سپیده میرمجیدی هاشجین را به سمت سرپرست مدیریت امور حقوقی، قراردادها و پاسخگویی به شکایات پژوهشگاه منصوب کرد.



دکتر نصری: از نگاه علامه جعفری «من انسانی» نقطه‌ی مرکزی علوم انسانی است

نشست «علامه محمدتقی جعفری و علوم انسانی در ایران: گذشته، حال و آینده» در سوم بهمن ماه توسط دکتر عبدالله نصری، عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی، در جلسه ۲۱۴ شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد.



نصری در ابتدای سخنانش به ماهیت و مسئله علم اشاره کرد و پاسخ به پرسش‌های حوزه‌ی علوم انسانی همانند علوم انسانی غربی یا علم دینی را وابسته به پاسخ به «ماهیت علم» دانست و در ادامه به نوع نگاه علامه محمدتقی جعفری به علوم انسانی پرداخت و افزود: منظور از علوم انسانی در دیدگاه علامه جعفری، مجموعه‌ای از علم‌ها و دانش‌ها یا دایره‌ی وسیعی است که انسان، محور آن قرار می‌گیرد. از نظر ایشان، فاعل شناسا خنثی نیست و محوریت بحث ایشان درخصوص انسان نیز «من» انسان است. بنابراین از نگاه علامه جعفری، «من انسانی» نقطه مرکزی علوم انسانی است.

وی توضیح داد: از نگاه علامه جعفری، بحث حیات انسان و من انسانی یکی از مباحث جدی در اندیشه و آرای علامه جعفری است و بر این اساس باید در شاخ و برگ‌های علوم انسانی نظریه‌پردازی کنیم.

این استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی در ادامه‌ی صحبت‌های خود اظهار داشت: اندیشه‌ی سیاسی، یکی از مباحثی است که بعد از انقلاب بسیار مورد توجه قرار گرفته و اختلاف نظری که بین متفکران اسلامی در حوزه‌های مختلف اندیشه بین طیف متفکران اسلامی مطرح شده یک واقعیت است؛ بنابراین اختلاف نظر فقط مختص به متفکران غربی نیست و در بین متفکران اسلامی نیز این اختلاف نظر به وضوح دیده می‌شود. در ادامه جلسه، بحث و تبادل نظر بین دکتر نصری و اعضای شورا صورت گرفت و به موضوعاتی همانند چگونگی بهاء‌دادن و شناساندن اندیشمندان اسلامی، مطالعه تطبیقی اندیشمندان غربی و اسلامی، نظریات علامه جعفری در حوزه‌های مختلف علوم انسانی و غیره پرداخته شد.



روایت‌شناسی، الگویی نظری و عملی برای بررسی قصص قرآنی

سی‌وهشتمین کرسی ترویجی عرضه و نقد ایده‌ی علمی «روایت‌شناسی، الگویی نظری و عملی برای بررسی قصص قرآنی» ۱۷ دی‌ماه ۱۳۹۸ در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. در این نشست دکتر ابوالفضل حرّی (عضو هیأت علمی دانشگاه اراک) ارائه‌کننده و ناقدین این نظریه دکتر حسین صافی (عضو هیأت علمی پژوهشگاه) و دکتر حمیدرضا حسن زاده توکلی (عضو هیأت علمی دانشگاه سمنان) و مدیر علمی نشست دکتر مریم شریف‌نسب (عضو هیأت علمی پژوهشگاه) بودند.

در ابتدای جلسه دکتر شریف‌نسب، مدیر علمی، توضیح داد که در میان رویکردهای موجود برای بحث و بررسی درباره‌ی متون به واقع روایت‌شناسی و روایت‌پژوهی یکی از مفیدترین رویکردهاست به این سبب که پیوند وثیقی با زندگی روزمره پیدا می‌کند مهم‌ترین دستاورد روایت‌پژوهی برای مخاطبان این است که نشان می‌دهد روایت‌های متفاوت از یک ماجرا، به سبب تفاوت زاویه‌ی دید راوی است و این نکته ما را در برقراری ارتباط با روایت‌های «غیر» یاری می‌دهد.

در ادامه دکتر ابوالفضل حرّی ضمن تعریف روایت‌شناسی و پیشنهاد آن در جایگاه ارائه‌کننده ایده، بیان کرد: روایت‌شناسی چارچوب و الگویی نظری و کاربردی برای تجزیه و تحلیل انواع و اقسام روایات از جمله روایات و سرگذشت‌های واقعی و تاریخی - که قصص قرآنی علی‌القاعده بدان‌ها متعلق است - فراهم می‌کند و بخش عمده تعلیم و دستورات قرآنی از رهگذر شگردهای ادبی بطور عموم و ابزار و فنون قصه‌سرایی و حکایت‌پردازی و باصطلاح ادبیات داستانی روایی به ویژه، انتقال یافته؛ اما جنبه‌های هنری، زیبایی‌شناختی، بلاغی و به ویژه روایی قرآن چندان که باید از دیدگاه نحله‌های نقد و نظریه‌های جدید نقد ادبی و رویکردهای زبان‌شناختی‌محور که امروزه در دنیای ادبیات مطرح است، بررسی و تحلیل نشده است. وی با اشاره به قصص قرآنی گفت: قصص قرآنی بنا بر ماهیت و فلسفه وجودی آنها، در زمره‌ی روایت‌های واقعی یا تاریخی قرار می‌گیرند، از این منظر واقعی‌اند که در زمان و مکان‌های واقعی رخ داده‌اند و تاریخی از این نظر که از شیوه‌ها و اسلوب‌های ادبی و زیبایی‌شناختی بهره برده‌اند. آنچه در قصص قرآنی به لحاظ روایت‌شناختی حائز اهمیت است، کارکرد و نقش مکان در ارتباط با سایر مؤلفه‌های قصص و کارکرد آن در پیشبرد کنش داستان و شخصیت‌پردازی است؛ به عبارت بهتر، پرسش اصلی این پژوهش، این است که؛ رویکرد روایت‌شناختی در تحلیل قصص قرآنی چگونه کارآمد خواهد بود؟ باید دید هم‌یاری و تعامل مکان و سایر اجزا چگونه است؟

در ادامه این نشست، دکتر صافی ضمن بررسی جزء به جزء سخنان دکتر حرّی، نکات اساسی زیر را مطرح کرد:
- متن قرآن - در رویکرد اعتزالی - متنی با قابلیت تفسیر با رویکردهای عمومی سایر متون تلقی شده است. در



حالی که چارچوب نظری و پرسش‌های پژوهش، پاسخگوی مسئله‌شناسی مورد نظر نیست.
- روش‌شناسی و نیز پیکره‌داده‌ها - در چارچوب نظری ساختارگرایانه - به چند عنوان کلی تقلیل یافته و فرو کاسته شده است.

- در نتیجه بحث، روساخت قصص قرآنی بر روال تعادل -عدم تعادل - تعادل مجدد مبتنی است که دستاورد تازه‌ای نیست و باید شگردهای خاص روایی قرآن استخراج و صورت ندی می‌شد.

سپس ناقد دوم، دکتر حسن‌زاده توکلی، چند نکته مطرح کرد که اهم آنها بدین قرار است:

- اینکه دستور زبان روایت - به‌طور کلی - دارای چه مؤلفه‌هایی است، پرسش اصلی این پژوهش نیست و پیشتر، پاسخ گفته شده است.

- بیان مسأله در این پژوهش به دقت تبیین نشده و نیاز به تدقیق دارد.

- بحث بینامتنی در قصص قرآنی بسیار مهم است و جای آن در این پژوهش، خالی است.

در پاسخ ناقدین، دکتر حرّی گفت: بحث روایت‌شناسی ساختارگرا برای من حکم ابرار دارد. زمانی که من قصه‌های قرآنی را مطرح می‌کردم از منظر زبان عربی به قرآن نزدیک نشدم و رویکرد من از قرآن زبان عربی نبود و نسبت به ضعفی که داشتم باید قصص قرآنی را از دریچه زبان فارسی بررسی می‌کردم، در حالی که روایت‌پژوهی قصص قرآن باید به زبان عربی صورت گیرد. نقطه ضعف اساسی ساختارگرایی این است که در سطح و روساخت متوقف می‌شود و به جنبه‌های تفسیری و هرمنوتیک وارد نمی‌شود. از دیگر سو، قصص قرآن، پی‌رنگ‌محور هستند نه شخصیت‌محور؛ اما در عین حال، نمی‌توان کاراکترهای قصص قرآنی را جابه‌جا کرد؛ مثلاً جایگزین کردن نوح (ع) به جای عیسی (ع) ممکن نیست زیرا کاراکترهای قصص قرآن، فقط نقش داستانی ندارند، و در ساختار روایت دخیل‌اند. همچنین دکتر صافی گفت: نقطه ورود به این بحث می‌تواند پس از روایت‌پژوهی، هرمنوتیک باشد و از این حیث، جای کار بسیار است.

در پایان این کرسی، دکتر شریف‌نسب مدیر علمی سی‌وهشتمین کرسی ترویجی عرضه و نقد ایده‌ی علمی در جمع‌بندی و نتیجه‌گیری عنوان کرد: نگاه دکتر توکلی بیشتر ناظر بر نکاتی بود که جای آن در پژوهش دکتر حرّی خالی است و آن را یادآور شد و نگاه دکتر صافی ناظر بر پرسش اصلی این ایده و جنبه نوآورانه آن بوده است.



بزرگداشت استاد مهدی قریب در پژوهشگاه

مراسم بزرگداشت زنده‌یاد استاد مهدی قریب روز سه‌شنبه اول بهمن‌ماه ۱۳۹۸، مصحح و شاهنامه‌پژوه و عضو بازنشسته پژوهشکده زبان و ادبیات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. در این نشست که به همت پژوهشکده‌ی زبان و ادبیات و با حضور جمعی از استادان، همکاران و میهمانانی از سایر جوامع علمی کشور شکل گرفته بود، دکتر حسینعلی قبادی، دکتر محمد سرور مولایی، دکتر تقی پورنامداریان، دکتر علی رواقی، دکتر حسین نجفداری و خانواده استاد قریب سخنانی را در وصف خصوصیات اخلاقی و علمی زنده‌یاد قریب مطرح کردند.

در ابتدای این مراسم دکتر سرور مولایی به خاطر از دست دادن دکتر قریب، تسلیت را سزاوار جامعه‌ی ادبی دانست و گفت: کسی که اثری علمی از خود به جای بگذارد، در حافظه‌ی تاریخی آن عرصه همیشه ماندگار خواهد بود. وی در ادامه تمایز مؤسسه‌های پژوهشی از مؤسسه‌های آموزشی را، پیوستگی ارتباطات، همکاری صمیمانه، مبادله تجربیات و بحث‌های مداوم بر سر مسائل ادبی دانست و به تشریح سیستم پژوهشی بنیاد شاهنامه‌پژوهی به سرپرستی استاد مینوی پرداخت. وی گفت: همکاری جوانان با استادان مطرح ادبیات یکی از نکاتی بود که در این بنیاد محقق شد. در این همکاری‌ها، دانشجویان می‌توانستند به راحتی پاسخ مشکلات علمی خود را بیابند و با شیوه‌های آزموده‌شده آشنا شوند، در بنیاد شاهنامه‌پژوهی لحظه‌ای غفلت و بحث جانبی پیش نمی‌آمد و پژوهشگران موظف بودند متن‌های مرتبط با شاهنامه را مطالعه کنند.

سرور مولایی به روزهایی اشاره کرد که همراه با استاد قریب، پس از ساعت کاری بنیاد، در محضر دکتر علی رواقی متون کهن را از ابتدا تا انتها می‌خواندند. به گفته وی، از اولین شماره مجله علمی- تخصصی سیمرغ، استاد قریب بحث مرتبط با ابیات الحاقی را آغاز کرد و طی چندین سال موفق شد چند داستان الحاقی را در متن شاهنامه بیابد. وی استمرار و تمرین و مطالعه مداوم را رمز موفقیت مرحوم قریب در تخصص یافتن در حوزه شاهنامه دانست. در ادامه نشست دکتر قبادی، رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ضمن خیرمقدم و تشکر از حضور استادان و خانواده استاد قریب، به فعالیت‌های پژوهشگاه در عرصه بازسازی و بازیابی ظاهری و محتوایی کتابخانه‌ی استاد مینوی اشاره کرد. وی تمرکز بر یک حوزه‌ی پژوهشی خاص را دلیل موفقیت استاد قریب در عرصه‌ی شاهنامه‌پژوهی دانست و گفت: خدمات و تلاش‌های استاد قریب در پژوهشگاه را ارج می‌نهیم و فعالیت‌های مؤثرش را فراموش نمی‌کنیم و آرزو می‌کنیم روح استاد قرین رحمت و آرامش باشد که خداوند بهترین جبران‌کننده است.



دکتر پورنامداریان نیز برای دقایقی در وصف زنده‌یاد قریب صحبت کرد و گفت: من زمان زیادی با استاد همکار نبودم اما ایشان واقعا فردی سخت‌کوش و پرتلاش بود و به نوعی حق استادی بر گردن من دارد. سپس دکتر حسین نجف دری به‌خاطر مهربانی و حمایت همسر و فرزندان مرحوم قریب از ایشان تشکر کرد و گفت: فرزندان استاد قریب هرگز پشت پدر را در روزهای بیماری و رنج خالی نکردند که این امر ستودنی است. در ادامه همسر مرحوم قریب، از رنج‌های استاد قریب، به‌ویژه در سال‌های پایانی عمر سخن گفت و ابراز امیدواری کرد، چنین مراسمی برای استادان در زمان حیات‌شان برگزار شود، قریب پژوهشگاه را خیلی دوست داشت و ... فرزند استاد قریب نیز ضمن بیان این‌که شاید هیچ فرزندی به اندازه‌ی من از اندوه پدر غمگین نشده، تسلی‌بخش خود را آثار پدر و سخن استادان درباره‌ی ایشان دانست. فرزند مرحوم قریب گفت: اگرچه پدر از نظر مادی سرمایه‌ی زیادی برای ما باقی نگذاشتند، اما از نظر معنوی سرمایه‌ی عظیمی از او داریم و از پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به‌خاطر برگزاری این مراسم تشکر می‌کنیم. گفتنی است، دکتر علی رواقی به دلیل سرماخوردگی نتوانست سخنانی را در وصف استاد قریب برای حضار ارائه کند اما از فراق یار و همکار قدیمی خود غمگین بود و به شدت اشک می‌ریخت. مراسم با قرائت فاتحه و تقدیم لوح یادبود به خانواده استاد قریب، پایان یافت.

روحش شاد و یادش گرامی باد



پنل «ظرفیت‌ها و موانع سیاسی، اقتصادی پژوهش و افق‌های پیشرفت»

برنامه‌های هفته‌ی پژوهش پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در آذرماه ۱۳۹۸ با عنوان «پژوهش و افق‌های پیشرفت» در ذیل چند نشست تخصصی برگزار شد. در این راستا پژوهشکده‌ی اقتصاد و مدیریت پنل «ظرفیت‌ها و موانع سیاسی، اقتصادی پژوهش و افق‌های پیشرفت» را در تاریخ ۲۴ آذرماه ۱۳۹۸ برگزار کرد. مباحث طرح شده از سوی اعضای هیأت علمی به‌صورت زنجیروار و با نگاهی کلان به امر تحقیق و توسعه، در فضای اقتصاد آغاز و سپس با رویکردی مدیریتی در زمینه‌ی شبکه‌سازی، نوآوری و در نهایت مناسبات کار- زندگی پژوهشگران در سطحی عملیاتی ادامه یافت.



در ابتدای پنل دکتر جلال منتظری سخنرانی خود را با عنوان «جایگاه و هزینه‌ی تحقیق و توسعه در ایران و جهان ارائه کرد. وی بحث خود را با تعریف مبنایی واژه‌ی تحقیق و توسعه آغاز کرد و با این سؤال که چرا چرخه‌های تحقیق و توسعه در کشور ایران به نتایج قابل ملاحظه منتج نمی‌شود، ادامه داد و به معرفی این چرخه از منظر علمی پرداخت. منتظری با بیان اینکه کاربرد اصلی تحقیق و توسعه در زمینه‌ی رقابت‌پذیری کشورهاست، بیان کرد که مقایسه‌ی هزینه‌های تحقیق و توسعه بین ایران و سایر کشورهای جهان و منطقه نشان می‌دهد، هزینه‌های تحقیق و توسعه در کشور ایران با سایر کشورها فاصله معنادار دارد. براساس آمار و اطلاعات مستند، این فاصله در حالی است که کشور ایران جهت جهش و کمتر کردن فاصله‌ی رشد اقتصادی با جهان نیازمند توجه ضروری به امر هزینه‌کرد بر تحقیق و توسعه جهت قدرت رقابت‌پذیری اقتصادی است. عدم توجه به امر تحقیق و توسعه در ایران به افت رتبه‌بندی ایران در زمینه رقابت‌پذیری در سال ۲۰۱۸ منجر شده است و این در حالی است که تحقیق و توسعه وجه مهمی در زمینه رقابت‌پذیری و نوآوری به شمار می‌رود. دکتر منتظری با اشاره به آمار و ارقام هزینه‌های چندبرابری تحقیق و توسعه در جهان نسبت به ایران و رتبه کشور ایران در زمینه رقابت‌پذیری، به لزوم اهتمام سیاست‌گذاران در رسیدگی به امر ضرورت تخصیص بودجه‌ی پژوهش و تحقیقات و شتاب این امر با هدف جهش در رشد اقتصادی اشاره کرد. در ادامه دکتر لیلآسادات زعفرانچی سخنان خود را با موضوع «معرفی شاخص‌ها و روش‌های تحلیل و ارزیابی اقتصادی تحقیق و توسعه» ارائه کرد و ضمن اشاره به سه تحول هم‌زمان در تاریخ، از جمله توجه به علم‌سنجی،





تغییرات مبنایی در بازنگری ادبیات رشد اقتصادی کشورها با در نظر گرفتن امر دانش به‌عنوان عامل اصلی رشد اقتصادی و گره خوردن دانش و حاکمیت سیاسی به‌خصوص پس از جنگ جهانی دوم به تبیین این سه تحول تاریخی پرداخت. وی با بیان این سه رویداد زمینه‌ساز، به طرح ابتدایی روش‌های ارزیابی فعالیت‌های تحقیق و توسعه در سال ۱۹۶۳ توسط کشورهای OECD تحت عنوان دستورالعمل فراسکاتی اشاره کرد. هدف اصلی این دستورالعمل که تا به حال هفت‌بار ویرایش و ویرایش نهایی آن در سال ۲۰۱۵ توسط مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور ترجمه شده است، ارزیابی تحقیق و توسعه در کشورها و مهم‌تر از آن مقایسه‌ی کشورها در این زمینه است. در ادامه دکتر زعفرانچی با مقایسه هزینه‌های تحقیق و توسعه بین دو کشور ژاپن و اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۵، نتیجه گرفت که پیش و بیش از دغدغه در مورد تفاوت نسبت هزینه‌های تحقیق و توسعه به تولید ناخالص ملی میان کشورها، باید به امر نسبت اثرگذاری هزینه‌های تحقیق و توسعه بر رشد اقتصادی کشورها توجه کرد که این امر نیازمند ارائه‌ی آمار و اطلاعات متمرکز و هدفمند است.

سومین سخنران این پنل دکتر فرزانه میرشاه‌ولایتی بود که با موضوع «هم‌افزایی فعالیت‌های نوآورانه و شبکه‌سازی» سخنرانی کرد و با اشاره به اهمیت نوآوری جهت ایجاد رقابت و متمایز بودن، به نقش تحقیق و توسعه در ایجاد نوآوری مباحث تحقیقاتی اشاره داشت. او اذعان داشت که دو عامل دولتی بودن پژوهشگاه و انجام تحقیقات بنیادین نباید به عواملی جهت عدم فرآیند تولید محصول و عرضه‌ی دانش در پژوهشگاه منجر شود. در این راستا دکتر میرشاه‌ولایتی شبکه‌سازی را یکی از اصلی‌ترین عوامل در ایجاد نوآوری و خلق دانش عنوان کرد و گفت: شبکه‌سازی زمینه‌ی مناسبی را برای پژوهشگران جهت ایجاد و تبادل اطلاعات، تسهیم تجربیات و تقسیم دانش به ارمغان می‌آورد. دکتر میرشاه‌ولایتی ضمن اشاره به ضعف روابط بین فردی و موانع ساختاری و فقدان حقوق مالکیت فکری به‌عنوان موانع شبکه‌سازی، متذکر شد که جهت دسترسی به فرصت‌های نوآورانه و خلق دانش نوین در پژوهشگاه علوم انسانی، ارتباط پژوهشگران، سوار شدن بر فضای ICT و استفاده از ظرفیت مطالعات بین‌رشته‌ای، میان رشته‌ای و فرارشته‌ای مؤثر خواهد بود.

دکتر نادر سیدکلالی سخنران بعدی نشست بود. او با عنوان «دوستوانی نوآوری در شرکت‌ها» سخنان خود را آغاز کرد و با طرح این سؤال جدی که چه چیزی باعث عملکرد مطلوب شرکت‌ها شده و ایجاد عامل مزیت رقابتی در سازمان‌ها محسوب می‌شود، بیان کرد که در ابتدا مباحث علمی ریشه عملکرد شرکت‌ها در ساختار صنعتی آن را جستجو می‌کردند، سپس با گسترش تحقیقات، نظریه‌ی مبتنی بر منابع ارائه شد و عنوان شد که منشأ اصلی عملکرد درون شرکت‌ها و نه در بیرون آنهاست. وی اشاره کرد که از اوایل قرن ۲۱ به بعد و به‌خصوص در ۲۰ سال اخیر دیدگاه قابلیت‌های پویا در زمینه‌ی ارزیابی عملکرد شرکت‌ها دارای جایگاه قابل تأملی است. در این دیدگاه منشأ عملکرد شرکت‌ها نه فقط در فضای صنعتی و منابع سازمانی جستجو شده، بلکه به امر قابلیت‌های پویای سازمانی در بلندمدت باز می‌گردد. این قابلیت‌ها می‌توانند منابع جدید خلق کرده یا با ترکیب منابع موجود، منابع فعلی را بازسازی کنند. یکی از مهمترین قابلیت‌های پویا، امر تحقیق و توسعه است. دکتر سیدکلالی در خاتمه دلیل عدم نوآوری در سازمان‌های ایرانی را تمرکز این سازمان‌ها بر قابلیت‌های عملیاتی، همچون پرداخت دستمزد کارکنان، شرایط معطوف به حیات و ممت سازمان و بی‌توجهی به پیگیری قابلیت‌های پویا عنوان کرد. دکتر الهام ابراهیمی آخرین سخنران پنل با موضوع «مناسبات کار-زندگی پژوهشگران در ایران و جهان» سخنرانی کرد.





او با بیان مفهوم مناسبت کار- زندگی و سیر تحول علمی در این رویکرد، اشاره کرد که در ابتدا فقط بر بعد منفی این مناسبات تکیه می‌شد و سویه تاریک این تناسبات تحت عنوان تضاد یا تعارض مورد بحث قرار می‌گرفت و کمتر به سرریز تجربیات این دو حوزه توجه می‌شد. در رویکرد نوین علاوه بر ابعاد منفی، به یکپارچگی و تعادل این دو حوزه و توجه به سرریز شدن مثبت تجربیات حوزه‌ی کار - زندگی نیز پرداخته می‌شود. ابراهیمی با بیان این موضوع که محققان و پژوهشگران معمولاً از توجه به جامعه‌ی آماری تحقیقات در حوزه‌ی مناسبات کار- زندگی غافل مانده‌اند، به تعدد مطالعات جهانی و محدودیت پژوهش‌های انجام شده در ایران اشاره کرد. مروری بر مطالعه نگرش‌سنجی ۱۲ نگرش شغلی انجام شده با تمرکز بر ۲۰ هزار نفر از کارکنان سازمان‌های ایرانی در سال ۹۶-۹۷ نشان می‌دهد که نگرش تعادل کار-زندگی دارای رتبه و جایگاه نازلی بوده است.

دکتر ابراهیمی با استناد به یکی از ابتدایی‌ترین تحقیقات انجام شده (۱۹۸۲) بر گروهی از زنان عضو هیأت علمی در آمریکا بیان کرد: نتایج این پژوهش نشان می‌دهد بین ادراک افراد از اضافه بار کاری به لحاظ ذهنی و عینی تفاوت معناداری وجود دارد. اعضای هیأت علمی مطابق با تحقیقات انجام شده نسبت به سایر کارکنان سرریز کار-زندگی را بیشتر تجربه می‌کنند و ذهن عضو هیأت علمی فقط در زمان حضور در محل کار دغدغه‌مند نیست و حذف مرز بین کار-زندگی در این قشر مشکل‌تر است. وی در ادامه با طرح کلیدواژه‌ی «روزنه‌های امید و ابرهای سیاه» در زمینه‌ی مشاغل علمی بیان داشت: باید توجه کرد که اگرچه اعضای هیأت علمی از ساعات کار منعطف‌تری برخوردارند، اما امکان درگیری ذهنی بیشتر برای آنها، از جمله سویه‌های تاریک این موضوع است.

بهمن ۱۳۹۸



آغاز طرح پایش سلامت کارکنان پژوهشگاه

کمیته ورزش پژوهشگاه در راستای توجه به امر سلامت و تندرستی همکاران پژوهشگاه تصمیم به اجرای طرح پایش سلامت کارکنان گرفته که در دو مرحله به اجرا در می آید. طی پیگیری‌ها و توافق صورت گرفته، مجری مرحله اول این طرح پژوهشکده‌ی تربیت بدنی وزارت علوم است. این طرح از شنبه ۳ اسفند تا چهارشنبه ۷ اسفندماه ۱۳۹۸، طی ۵ روز، در دو بخش مجزای آقایان و بانوان برگزار خواهد شد. خدماتی که در اولین مرحله به همکاران ارائه می شود، عبارت است از:

۱. ارزیابی ترکیب بدنی، ۲. ارزیابی سطح فعالیت بدنی، ۳. ارزیابی عوامل آمادگی جسمانی، ۴. غربالگری وضعیت بدنی (بررسی وضعیت سکلتی)، ۵. ارزیابی ساختار کف پا و مشاوره لازم برای طراحی و ساخت کفی طبی متناسب.

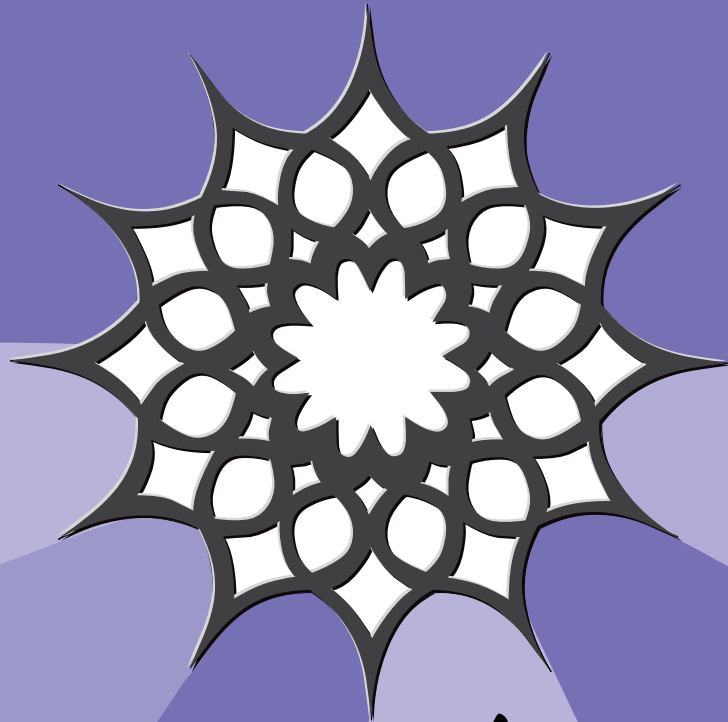
در ادامه این مرحله با توجه به نتایج این پایش، کارگاه‌هایی جهت اصلاح و درمان برای همکاران برگزار خواهد شد.

مرحله دوم با یکی از بیمارستان‌های مجهز و طرف قرارداد، جهت انجام آزمایش‌های ذیل انجام خواهد شد:

۱. آزمایش خون کامل. ۲. آزمایش پوکی استخوان. ۳. بررسی وضعیت قلب (نوارقلب، اسکن یا اکو).

از آنجایی که این دو مرحله مکمل طرح پایش سلامت است، به همکاران محترم پژوهشگاه توصیه شده که در هر دو مرحله حضور داشته باشند.





تاریخ اصفهان

جلد اول

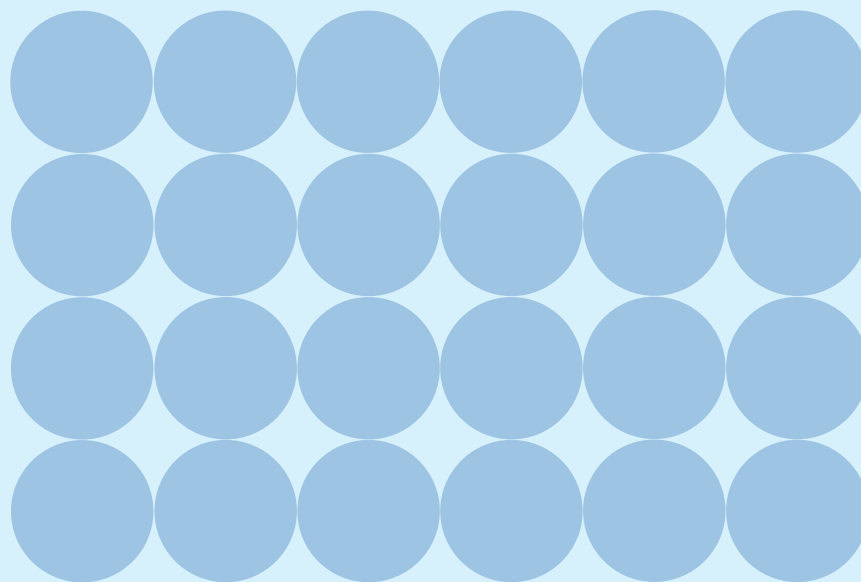
رجال و دانشمندان

استاد علامه جلال الدین همایی شیرازی اصفهانی

به کوشش ماهدخت بانو همایی



پروژه‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



نقش همسری در زندگی مشترک

سید بیوک محمدی



مدیر مسئول: سید محسن علوی پور

سردبیر: حوریه احدی

دبیر تحریریه: شهرام اصغری

هیأت تحریریه: محسن باباخانی، مجید زارع، سعیده زندی و صادق کیا

ravabet1@ihcs.ac.ir

www.ihcs.ac.ir

پیام رسان ها: @pajoheshgah, @ihcss